

کتاب اول تواریخ

نسب‌نامهٔ اولادهٔ آدم تا ابراهیم

(همچنین در پیدایش ۱:۵-۳۲؛ ۱:۱۰-۳۲؛ ۱۱:۱-۲۶)

^۴-آدم پدر شیت، شیت پدر انوش، انوش پدر قینان، قینان پدر مهللئیل، مهللئیل پدر یارد، یارد پدر خونخ، خونخ پدر متوشالغ، متوشالغ پدر لَمک، لَمک پدر نوح و نوح پدر سام و حام و یافت بود.

^۵پسران یافت: جومر، ماجوج، مادای، یوان، توبال، ماشک و تیراس. ^۶پسران جومر: آشکناز، ریفات و تُجرمه. ^۷پسران یوان: آلیشه، ترشیش، کتیم و رودانیم.

^۸پسران حام: کُوش، مِسراییم، فُوت و کنعان. ^۹پسران کوش: سِبا، حویله، سبتا، رَعمه، سَبِتکا و دَدان. ^{۱۰}کوش همچنین پدر نمرود بود که یکی از قهرمانان روی زمین شد. ^{۱۱-۱۲}پسران مِسراییم: لُودیم، عَنامیم، لَه‌ابیم، نِفْتُوح، فِتروسیم، کَسَلوحیم (جد فلسطینی‌ها) و کفتوریم بود. ^{۱۳-۱۶}کنعان پدر صیدون (پسر اول)، حِت، ییوسی، اُموری، جَرجاشی، حوی، عِرقی، سینی، اروادی، صَماری و حَماتی بود.

^{۱۷}پسران سام: عیلام، آشور، اَرَفکَشاد، لُود، ارام، عوص، حول، جاتر و ماشک بود. ^{۱۸}اَرَفکَشاد پدر شَلح و شَلح پدر عِبر بود. ^{۱۹}عِبر دو پسر داشت. یکی از آن‌ها فِلج بود که در دوران زندگی او مردم روی زمین به شعبات مختلف تقسیم شدند، و دیگری یُقطان نام داشت. ^{۲۰-۲۳}یُقطان پدر اَلْمُوداد، شِلِف، حَزرموت، یارح، هُدورام، اوزال، دِقله، اِیبال، اَبیمائیل، سیا، اوفیر، حویله و یوباب بود. ^{۲۴-۲۷}سلسلهٔ خانوادهٔ سام تا ابراهیم: اَرَفکَشاد، شَلح، عِبر، فِلج، رَعو، سِرُوج، ناحور، تارح و ابرام (یعنی ابراهیم).

نسل ابراهیم

(همچنین در پیدایش ۱۲:۲۵-۱۶)

^{۲۸}ابراهیم دو پسر داشت بنامهای اسحاق و اسماعیل. ^{۲۹-۳۱}نسب‌نامهٔ آن‌ها قرار ذیل است: پسران اسماعیل: نَبیوت (پسر اول)، قیدار، اَدَبئیل، مِسام، مِشماع، دومه، مسا، حَدَد، تیما، یَطور، نافیش و قدمه.

^{۳۲}قَطوره، کنیز ابراهیم، زمران، یُقشان، مِدان، مِدیان، یَشباق و سوحا را بدنيا آورد. سیا و دَدان پسران یُقشان بودند. ^{۳۳}پسران مِدیان: عیفه، عیفر، خونخ، اَبیداع و اَلدَعَه بودند. جمیع اینها پسران قَطوره بودند.

^{۳۴}اسحاق، فرزند ابراهیم، دو پسر داشت بنامهای عیسو و اسرائیل. ^{۳۵}پسران عیسو: اَلیفاز، رَعوئیل، یَعوش، یَعلام و قورح. ^{۳۶}پسران اَلیفاز: تیمان، اُومار، صَفی، جَعتام، قناز، تِمناح و عَمالِیق. ^{۳۷}پسران رَعوئیل: نَحَت، زَرَح، شمه و مِزَه.

باشندگان اصلی ادوم

(همچنین در پیدایش ۳۶:۲۰-۳۰)

^{۳۸} پسران سعیر: لوتان، شوبال، صبعون، عَنه، دیشون، ایزر و دیشان. ^{۳۹} حوری و هومام پسران لوتان بودند و خواهر لوتان تِمناح نام داشت. ^{۴۰} پسران شوبال: عَلیان، مناحت، عیبال، شَفی و اُونام. آیه و عَنه پسران صبعون بودند. ^{۴۱} عَنه پدر دیشون و دیشون جد خانواده‌های حَمران، اشبان، یتران و کِران بود. ^{۴۲} بلهان، زَعوان و یَعقان پسران ایزر، عوص و اران پسران دیشان بودند.

پادشاهان ادم

(همچنین در پیدایش ۳۶:۳۱-۴۳)

^{۴۳} اینها نامهای پادشاهانی هستند که پیش از آنکه سلطنتی در اسرائیل تشکیل شود، در سرزمین ادم حکمرانی می‌کردند: بِالْع، پسر بَعور که در شهر دِنهابه سکونت داشت. ^{۴۴} بعد از آنکه بِالْع فوت کرد، یوآب، پسر زَرَح جانشین او شد. ^{۴۵} بعد از یوآب حوشام، از سرزمین تِیمانی بجای او به سلطنت رسید. ^{۴۶} پس از وفات حوشام، هَدَد پسر بَداد که مدیان را در کشور موآب شکست داد، بر تخت سلطنت نشست. پایتخت او شهر عَویت بود. ^{۴۷} وقتی هَدَد درگذشت، سَمله از شهر مسریقه پادشاه شد. ^{۴۸} پس از مرگ سَمله، شائول از رَحوبوت، شهر ساحلی دریای فرات، جانشین او شد. ^{۴۹} بعد از وفات شائول بَعْل حانان، پسر عکبور بجای او بر تخت شاهی نشست. ^{۵۰} بعد از آنکه بَعْل حانان مُرد، بعوض او هَدَد پادشاه شد. پایتخت او شهر فاعو و نام زنش مهیتبیل، دختر مَطَرِد و نواسهٔ میذهب بود. ^{۵۱} بعد از مدتی هَدَد هم فوت کرد.

امرای ادم اینها بودند: امیر تِمناح، امیر آلِیه، امیر یتیت، ^{۵۲} امیر اَهولیبامه، امیر ایله، امیر فینون، ^{۵۳} امیر قناز، امیر میسار، ^{۵۴} امیر مَجِدِیْبیل و امیر عیرام.

اولادۀ یعقوب که به نام اسرائیل معروف بود

^{۱-۲} اینها فرزندان یعقوب هستند: رؤبِن، شمعون، لاوی، یهودا، ایسسکار، زبولون، دان، یوسف، بنیامین، نفتالی، جاد و آشیر.

^۳ عیر، اونان و شילה پسران یهودا بودند که زنش، بتشوع کنعانی دنیا آورد. عیر، پسر اول یهودا که چون یک شخص شریر بود خداوند او را کشت. ^۴ بیوهٔ عیر و یهودا صاحب دو پسر بنامهای فَارَص و زَرَح شدند، بنابراین، یهودا دارای پنج پسر بود.

^۵ حِزرون و حامول پسران فَارَص بودند. ^۶ زَرَح دارای پنج پسر بنامهای زِمِری، ایتان، هیمان، کلکول و دارَع بود. ^۷ عاکار، پسر کرمی، اشیائی را که وقف خداوند شده بودند برای خود نگهداشت و در نتیجه مصیبت بزرگی بر سر مردم اسرائیل آمد؛ ^۸ و عَزریا پسر ایتان بود.

^۹ پِرَحْمِیْل، رام و کَلوبای پسران حِزرون بودند. ^{۱۰} رام پدر عمیناداب و عمیناداب پدر نحشون، رئیس قبیلهٔ یهودا بود. ^{۱۱} نحشون پدر سلما و سلما پدر بوَعَز بود. ^{۱۲} بوَعَز پدر عوبید و عوبید پدر یسی بود. ^{۱۳} اولین پسر یسی اِلیاب، دومی اَیناداب، سومی شِمعی، ^{۱۴} چهارمی ننتیل، پنجمی رَدای، ^{۱۵} ششمی اُوصَم و هفتمی داود بود. ^{۱۶} خواهران شان زَرویِه و اَیبِجائیل بودند. زَرویِه سه پسر بنامهای ابیشای، یوآب و عَسائیل داشت. ^{۱۷} اَیبِجائیل عماسا را دنیا آورد و پدر عماسا، یتِر اسماعیلی بود.

نسل حِزرون

^{۱۸} کالیب، پسر حِزرون از دو زن خود، عَزوبه و بِریعوت دارای سه پسر بنامهای یِشَر، شوباب و اَرْدُون شد. ^{۱۹} وقتی عَزوبه مُرد، کالیب با

آفرات عروسی کرد و آفرات حور را بدنیا آورد. ^{۲۰} حور پدر اوری و اوری پدر بزلئیل بود.

^{۲۱} بعد حِزرون در سن شصت سالگی با دختر ماخیر عروسی کرد و از او صاحب یک پسری بنام سَجوب شد (ماخیر پدر جلعاد بود).
^{۲۲} سَجوب پدر یایر بود. یایر بیست و سه شهر را در سرزمین جلعاد اداره می‌کرد، ^{۲۳} اما جشور و ارام شهر حَووب - یایر را با شهر قنات و شصت دهات اطراف آن تصرف کردند. ساکنان این شهرها و دهات همه اولادۀ ماخیر، پدر جلعاد بودند. ^{۲۴} بعد از وفات حِزرون در کالیب افراته، آبیۀ زن حِزرون، آشحور، پدر تقوع را بدنیا آورد.

نسل یِرَحْمِئیل

^{۲۵} اشخاص ذیل فرزندان یِرَحْمِئیل، پسر اول حِزرون بودند: رام (پسر اول)، بونه، اُورن، اُوصم و آخیا. ^{۲۶} یِرَحْمِئیل یک زن دیگر هم بنام عطاره داشت و او مادر اُونام بود. ^{۲۷} معس، یامین و عاقر پسران رام، ^{۲۸} شمای و یاداع پسران اُونام و ناداب و آبیشور پسران شمای بودند. ^{۲۹} نام زن آبیشور آبیحایل بود و او احبان و مؤلید را بدنیا آورد. ^{۳۰} سلکد و آفایم پسران ناداب بودند. سلکد بی اولاد از دنیا رفت. ^{۳۱} یسعی پسر آفایم، شیشان پسر یسعی و اَحلاّی پسر شیشان بود. ^{۳۲} یاداع، برادر شمای دو پسر داشت بنامهای یتر و یُوناتان. یتر بی اولاد مُرد. ^{۳۳} فالت و زازا پسران یُوناتان بودند. اشخاص نامبرده اولادۀ یِرَحْمِئیل بودند. ^{۳۴} شیشان پسری نداشت، اما دارای چند دختر بود. او یک غلام مصری داشت که نام او یرحاع بود. ^{۳۵} شیشان دختر خود را به یرحاع داد و یرحاع دارای پسری شد بنام عتای. ^{۳۶} عتای پدر ناتان، ناتان پدر زاباد، ^{۳۷} زاباد پدر آفال، آفال پدر عوید، ^{۳۸} عوید پدر بیهو، بیهو پدر عزریا، ^{۳۹} عزریا پدر حائر، حائر پدر اَلعاسه، ^{۴۰} اَلعاسه پدر سِسمای، سِسمای پدر شلوم، ^{۴۱} شلوم پدر یَقمیا و یَقمیا پدر الیشع بود.

نسل دیگر کالیب

^{۴۲} پسران کالیب، برادر یِرَحْمِئیل: پسر اول او میشاع پدر زیف بود و ماریشه پدر حِبرون بود. ^{۴۳} قورح، تفوح، راقم و شِمع پسران حِبرون بودند. ^{۴۴} شِمع پدر راحم، راحم پدر یِرُقعام و راقم پدر شمای بود. ^{۴۵} ماعون پسر شمای و بیت‌صور پسر ماعون بود. ^{۴۶} عیغه، کنیز کالیب، حاران، موزا و جازر را بدنیا آورد. ^{۴۷} راجم، یوتام، جیشان، فالت، عیغه و شَعف پسران یهدای بودند. ^{۴۸} معکه، کنیز دیگر کالیب، شابر و تِرَحَنه را بدنیا آورد. ^{۴۹} او همچنین مادر شَعف، پدر مَدَمَنه، شوا، پدر مَکینا و پدر جِعا بود و کالیب یک دختر هم بنام عکسه داشت. ^{۵۰} اشخاص نامبرده اولادۀ کالیب بودند. فرزندان حور، پسر اول افراته اینها بودند: شوبال، پدر قریت یعاریم، ^{۵۱} سلما پدر بیت‌لحم و حاریف پدر بیت‌جادر. ^{۵۲} اولادۀ دیگر شوبال، پدر قریت یعاریم، هَرُواه و نصف منوحوت بودند. ^{۵۳} قبایل قریت یعاریم اینها بودند. یتریان، فُوتیان، شوماتیان، مِشْراعیان (از اینها خانواده‌های صارعاتیان و اِشطاؤلیان بوجود آمدند). ^{۵۴} اولادۀ سلما: بیت‌لحم، نطوفاتی‌ها، عتروت بیت‌یوآب، نصف مانحیتان و زُرعیان. ^{۵۵} قبایلی که در کتابت و نویسندگی مهارت داشتند و در یعیبیز زندگی می‌کردند تِرعاتیان، شِمعاتیان و سوکاتیان بودند. اینها مردمان قینانی و به اولادۀ حَمَت، مؤسس خانوادۀ ریکاب رابطه داشتند.

خانواده داود

^۳ اینها پسران داود بودند که در حِبرون بدنیا آمدند: اَمْنُون، پسر اول او که مادرش اَخِینُوعَم یزرعیلی بود، دومی دانیال پسر آبیجایل کَرْمَلی، ^۲ سومی ابشالوم پسر معکه، دختر تَلْمی پادشاه جشور، چهارمی اَدُونیا، پسر حَجیت، ^۳ پنجمی شِفَطیا پسر آبیطال و ششمی یترعام پسر عِجَلَه بود. ^۴ این شش پسر او در حِبرون، جائیکه مدت هفت سال و شش ماه سلطنت کرد، تولد شدند. بعد به اورشلیم مهاجرت نمود و در آنجا مدت سی و سه سال دیگر پادشاهی کرد. ^۵ در دوران اقامتش در اورشلیم دارای پسران دیگر هم شد که چهار نفر آن‌ها

را بَتَشِيعَ، دختر عمّی ثیل دنیا آورد. نامهای آن‌ها شمعی، شویاب، ناتان و سلیمان بودند.^۶ و نه نفر دیگر آن‌ها ایبحار، ایشوع، الیفالط،^۷ نوجه، نَفج، یافیع،^۸ الیشمع، الیاداع و الیفَلط نام داشتند.^۹ همهٔ اینها پسران داود بودند. بغیر از آن‌ها پسران دیگر هم از کنیزان خود داشت. او همچنین دارای یک دختر بنام تامار بود.

خانوادهٔ سلیمان

^{۱۰} سلسلهٔ اولادهٔ سلیمان قرار ذیل است: رَجُعام، اَبیا، آسا، یَهُوشافط،^{۱۱} یُورام، اخزیا، یوآش،^{۱۲} اَمصیا، عَزَریا، یوتام،^{۱۳} آحاز، حزقیاء، مَنسی،^{۱۴} اَمون، یوشیا.^{۱۵} پسران یوشیا: اولی یوحانان، دومی یهویاقیم، سومی زدقیه و چهارمی شلوم.^{۱۶} اولادهٔ یهویاقیم: یکنیا و پسر او زدقیه؛ نسل یهویاکین پادشاه.

^{۱۷} اولادهٔ یکنیا که در دوران اسارت او بدنیآ آمدند: آشیر و پسر او، شَالِثِیثیل،^{۱۸} مَلکیرام، فدایا، شَنازَر، یَقمیا، هوشامع و ندبیا.^{۱۹} پسران فدایا: زَرُبابل و شمعی. پسران زَرُبابل: مِشْلام و حَننیا و خواهرشان، شلومیت.^{۲۰} پنج پسر دیگر او حشوبه، اوهل، بَرخیا، حَسَدیا و یُوشَب حَسَد بودند.

^{۲۱} اولادهٔ حَننیا: فِلتیا و اشعیا. پسر رفایا، پسر اَرنان، پسر عوبدیا، پسر شِکَنیا^{۲۲} و شِمعیه پسر شِکَنیا. شش پسر شِمعیه: حطوش، یجال، باریح، نعربا و شافاط بودند.^{۲۳} پسران نعربا: اَلیُوعینای، حزقیاء، و عزریقام بودند.^{۲۴} پسران اَلیُوعینای: هودایا، اَلیاشیب، فَلَایا، عَقوب، یُوحانان، دَلایا و عَنانی، جمله هفت نفر بودند.

اولادهٔ یهودا

^۱ ^۲ پسران یهودا: فَارص، حِزرون، کرمی، حور و شویال.^۲ رایه، پسر شویال پدر یَحَت و یَحَت پدر اَخُومای و لاهَد بود و اینها به خانواده‌های صَرَعاتیان تعلق داشتند.

^۳ پسران عِیطام: یِزرعیل، یَشما، یَدباش و دخترش هَسَللفونی بود.^۴ فَنوئیل پدر جَدور و عازَر پدر خَوشه بود. اینها اولادهٔ حور، پسر اول افراته، پدر بیت لحم بودند.

^۵ اَشحُور، پدر تَقوع دو زن داشت بنامهای حَلا و نَعره.^۶ نَعره مادر اَخْرام، حافر، تِیمانی و اَخْشَطاری بود.^۷ صَرَت، صوحر، اَتنان،^۸ و قوس پسران حَلا بودند. قوس پدر عانوب و صوبیه و جد قبیلۀ اَخْرَحیل، پسر هارم بود.

^۹ یَعبیز محترم‌تر از دیگر برادران خود بود. مادرش او را یَعبیز (یعنی درد) نامید و گفت: «من او را با درد و غم بدنیآ آوردم.»^{۱۰} اما یَعبیز بحضور خدای اسرائیل دعا نموده گفت: «ای خداوند، مرا برکت بده و ساحهٔ ملک مرا وسیع گردان. دست تو همراه من باشد و مرا بلا دور نگه دار تا رنج نکشم.» و خدا هم هرآنچه را که او خواست برایش عطا فرمود.

^{۱۱} کَلُوب، برادر شوچه، پدر مَحیر و مَحیر پدر اَشْتون بود.^{۱۲} اَشْتون پدر بیت‌رافا، فاسیح و تَحَنه، و تَحَنه پدر عیرناحاش بود. اینها از اهالی ریفه بودند.

^{۱۳} عُنْثیل و سَرایا پسران قناز بودند. عُنْثیل پدر حَتات،^{۱۴} مَعونوتای پدر عُفره، سَرایا پدر یُوباب و یُوباب وادی صنعتگران را بنا کرد و

همه هنرمندان ماهر در آنجا سکونت داشتند.

^{۱۵} کالیب، پسر یَفْتَه دارای سه پسر بنامهای عیر، ایله و ناعم بود و ایله پدر قناز بود.

^{۱۶} زیف، زیفه، تیریا و آسری ثیل پسران یَهْلل ثیل بودند.

^{۱۷} یتر، مرد، عافر و یالون پسران عِزْره بودند. مرد با دختر فرعون به نام بَته ازدواج کرد و صاحب یک دختر بنام مریم و دو پسر به نامهای شَمای و یَشیع (پدر اَشْتَموع) شد. ^{۱۸} مرد از زن یهودی خود هم سه پسر داشت بنامهای یارد، پدر جَدور، جابر، پدر سوکوه و یَقوتیئیل، پدر زانوح.

^{۱۹} زن هودیه خواهر نَحَم بود. یکی از پسران او پدر قَعیلَه جَرمی و دیگری پدر اَشْتَموع مَعکاتی بود.

^{۲۰} آمُون، رَنه، بَنحانان و تیلون پسران شیمون بودند.

زوحیت و بِنزوحیت پسران یِشعی بودند.

^{۲۱} پسران شילה (پسر یهودا): عیر پدر لیکه، لَعَدَه پدر مریشه و جد قبایل بافندگان کتان بود که در بیت اَشیعی زندگی می کردند. ^{۲۲} یوقیم و باشندگان شهر کوزیا، یوآش و ساراف، حکمران موآب که بعد به ییشوی لَحِم برگشت. (تمام اینها از گزارشهای قدیم بجا مانده اند). ^{۲۳} تمام این مردم کوزه گرانی بودند که در نتاعیم و جدیره سکونت داشتند و برای پادشاه کار می کردند.

اولاده شمعون

^{۲۴} نموئیل، یامین، یاریب، زَرَح و شائول پسران شمعون بودند. ^{۲۵} شلوم، پسر شائول، میسام نواسه و مشماع کواسه اش بود. ^{۲۶} اولاده مشماع: حمویل پسر، زکور نواسه و شمعی کواسه اش بود. ^{۲۷} شمعی شانزده پسر و شش دختر داشت، اما برادرانش فرزندان زیاد نداشتند. بنابراین، نفوس قبیله شان کمتر از نفوس قبیله یهودا بود. ^{۲۸} آنها در شهرهای بئر شیع، مولاده، حَزْرشوعل، ^{۲۹} بلهه، عاصم، تولاد، ^{۳۰} بتوئیل، حُرْمه، صِقْلَع، ^{۳۱} بیت مرکبوت، حَزْر سوسیم، بیت برئی و شعرایم سکونت داشتند. این شهرها تا دوران سلطنت داود در اختیار شان بودند. ^{۳۲} پنج قریه اطراف شان عیطام، عین، رمون، توکن و عاشان بودند. ^{۳۳} بعضی از این دهات تا بعل دور بودند. همه گزارشات احوال خانواده ها و جاهای سکونت شان در نسب نامه های شان ثبت شده است.

^{۳۴} مشوباب، یملیک، یوشه (پسر امصیا)، ^{۳۵} یوئیل، بیهو (پسر یوشیا، نواسه سَرایا، کواسه عَسی ثیل)، ^{۳۶} اَلیو عینای، یَعکوبه، یَشوحایا، عَسایا، عَدیئیل، یَسیمی ثیل، بنایا، ^{۳۷} و زیزا (پسر شفعی، پسر اِلُون، پسر یدایا، پسر شمیری، پسر شمعیه). ^{۳۸} اشخاص نامبرده رؤسای قبایل بودند. چون تعداد خانواده های شان زیاد شدند، ^{۳۹} بنابراین، برای یافتن چراگاه جهت رَمه و گلّه خود تا حدود جَدور و شرق وادی پیش رفتند. ^{۴۰} در نتیجه، چراگاه های خوب و سرسبز یافتند و آنجا یک سرزمین وسیع و جای ایمن و آرام برای سکونت شان هم بود. پیش از آن، مردم حام در آنجا زندگی می کردند.

^{۴۱} اشخاص مذکور در زمان سلطنت حزقیا، پادشاه یهودا به آنجا آمدند. ساکنین آنجا را که معونی ها بودند، با خیمه ها و خانه های شان از بین بردند که تا امروز اثری از آن ها باقی نیست، و خود شان در آنجا ساکن شدند، زیرا آنجا چراگاه خوبی برای رَمه شان داشت.

^{۴۲} پسانتر پنجصد نفر از قبیله شمعون به کوه سعیر رفتند. رهبران شان پسران ییشیع، یعنی فلتیا، نعربا، رفایا عریئیل بودند. ^{۴۳} آن ها

باقیماندهٔ عمالقه را که فرار کرده بودند، از بین بردند و خود شان تا به امروز در آنجا زندگی می‌کنند.

اولادهٔ رؤبین

۵ رؤبین پسر اول اسرائیل بود، اما بخاطریکه یکی از زنان پدر خود را بی‌عصمت ساخت، از حقی که بعنوان پسر اول داشت محروم گردید و آن حق به یکی از فرزندان یوسف، پسر اسرائیل داده شد. بنابراین، نام او بعنوان پسر اول شامل نسب‌نامه نیست. هرچند آن حق به یوسف داده شد،^۲ اما یهودا از بین همه قبایل، یک قبیلهٔ نیرومند گردید و از آن یک پادشاه بوجود آمد.^۳ پسران رؤبین، فرزند اول اسرائیل اینها بودند: حنوک، فلو، حِزرون و کرمی.

۴ اولادهٔ یوئیل: پسرش شَمعیه، نواسه‌اش جوج و کواسه‌اش شَمعی بود.^۵ پسر شَمعی میکا، نواسه‌اش رایه و کواسه‌اش بعل بود.^۶ پسر بعل، بیره بود که تَلغَتِ فِناسر، پادشاه او را به اسارت برد. او رهبر قبیلهٔ رؤبین بود.

۷-۸ اینها خویشاوندان او هستند که رهبران قبیله بودند و شامل فهرست نسب‌نامه شدند: یعیئیل، زکریا، بَالَع (پسر عزاز، نواسهٔ شَمع، کواسهٔ یوئیل). اینها در عروعر و تا نِبو و بعل معون^۹ و بطرف شرق تا مدخل بیابان که تا دریای فرات پراکنده بودند، زیرا رمه و گلهٔ شان در سرزمین جلعاد بسیار زیاد شدند.

۱۰ در دوران سلطنت شاول با هاجری ها جنگیدند و آن‌ها را شکست داده مُلک و جای آن‌ها را در سرزمین جلعاد اشغال کردند.

اولادهٔ جاد

۱۱ قبیلهٔ جاد در همسایگی قبیلهٔ رؤبین، در سرزمین باشان و تا سلخه زندگی می‌کردند.^{۱۲} مهمترین شخصیت قبیلهٔ شان یوئیل و بعد از او شافام، یَعْنای و شافاط در باشان بودند.^{۱۳} اعضای دیگر قبیله به هفت خانوادهٔ ذیل تعلق داشتند: میکائیل، مَسْلام، شَبَع، یورای، یَعکان، زبغ و عِبِر.^{۱۴} اینها اولادهٔ اَبیحائیل پسر حوری، پسر یاروح، پسر جلعاد، پسر میکائیل، پسر یَشیشای، پسر یَحدو و پسر بوز بودند.^{۱۵} آخی پسر عبدئیل، نواسهٔ جونئیس قبیله بود.^{۱۶} این مردم جلعاد و اطراف آنرا در سرزمین باشان و همچنین چراگاه‌های وسیع شارون را در اختیار خود داشتند.^{۱۷} نامهای آن‌ها با نسب‌نامهٔ شان در زمان سلطنت یِرُعام، پادشاه اسرائیل ثبت دفتر شده‌اند.

سپاه قبایل شرقی

۱۸ قبایل رؤبین، جاد و نیم قبیلهٔ مَنَسی چهل و چهار هزار و هفتصد و شصت نفر جنگجویان دلاور داشتند که همگی مجهز با سپر و شمشیر و تیراندازان ماهر و آزموده بودند.^{۱۹-۲۰} آن‌ها با هاجری ها، یَطور، نافیش و نوداب جنگیدند. چون به خدا ایمان داشتند، در حین جنگ بحضور او زاری کردند و از او کمک خواستند. خدا دعای شان را قبول فرمود و آن‌ها بر دشمن غلبه یافتند و هاجری ها و متحدین شان تسلیم شدند.^{۲۱} در نتیجه پنجاه هزار شتر، دوصد و پنجاه هزار گوسفند و دو هزار الاغ هاجری ها را به‌دست آوردند و همچنین یکصد هزار نفر شان را اسیر گرفتند.^{۲۲} بسیاری از مردم آن‌ها را کشتند، زیرا آن جنگ، جنگ خدا بود و آن‌ها تا زمان تبعید در آنجا بسر بردند.

^{۲۳} نفوس نیم قبیلهٔ مَنَسَّى زیاد بود. جای سکونت آن‌ها از باشان تا بعلِ حِرمون، سنیر و کوه حِرمون وسعت داشت. ^{۲۴} رؤسای خانواده‌های شان اشخاص ذیل بودند: عافر، یِشعی، اَلی‌ئیل، عَزْرئیل، ارمیا، هودویا و یَحْدی‌ئیل. همهٔ اینها رهبران جنگجو، شجاع و مشهور خانواده‌های خود بودند. ^{۲۵} اما آن‌ها در مقابل خدای اجداد خود گناه کردند. بتهای مردم آن سرزمین را که خداوند از سر راه شان محو کرده بود، می‌پرستیدند. ^{۲۶} بنابران، خداوند سبب شد که فول، پادشاه آشور (مشهور به تَغَلْتِ فِلنَاسِر) به کشور شان حمله کند و مردم قبیلهٔ رُوبین، جاد و نیم قبیلهٔ مَنَسَّى را به حَلَح، خابور، هارا و دریای جوزان به اسارت ببرد. آن‌ها تا به امروز در آنجا باقی ماندند.

اولادهٔ لاوی

^۱ اینها نامهای پسران لاوی هستند: جرشون، قَهات و مَراری. ^۲ قَهات چهار پسر بنامهای عَمَرام، یِزهار، حِبرون و عَزْی‌ئیل داشت. ^۳ هارون، موسی و مریم فرزندان عَمَرام بودند. ناداب، ابیهو، اَلیعازار و ایتامار پسران هارون بودند. ^۴ اَلیعازار پدر فَنِیحاس، فَنِیحاس پدر اَبیشوع، ^۵ اَبیشوع پدر بُقی، بُقی پدر عَزْی، ^۶ عَزْی پدر زَرَحیا، زَرَحیا پدر مَریوت، ^۷ مَریوت پدر اَمَریا، اَمَریا پدر اَخِیطُوب، ^۸ اَخِیطُوب پدر صادوق، صادوق پدر اخیمعص، ^۹ اخیمعص پدر عَزْریا، عَزْریا پدر یُوحانان، ^{۱۰} یُوحانان پدر عَزْریا (عَزْریا در عبادتگاهی که سلیمان در اورشلیم آباد کرد، کاهن بود)، ^{۱۱} عَزْریا پدر اَمَریا، اَمَریا پدر اَخِیطُوب، ^{۱۲} اَخِیطُوب پدر صادوق، صادوق پدر شلوم، ^{۱۳} شلوم پدر حَلِقیا، حَلِقیا پدر عَزْریا، ^{۱۴} عَزْریا پدر سَرایا و سَرایا پدر یَهُوصادق بود. ^{۱۵} زمانیکه خداوند مردم یهودا را به دست نبوکدنزر اسیر ساخت، یَهُوصادق تبعید شد.

سایر اولادهٔ لاوی

^{۱۶} قبلاً ذکر شد که لاوی سه پسر بنامهای جرشوم، قَهات و مَراری داشت و هر کدام آن‌ها از خود دارای پسران بود. ^{۱۷} جرشوم پدر لینی و شِمعی بود. ^{۱۸} عَمَرام، یِزهار، حِبرون و عَزْی‌ئیل پسران قَهات، ^{۱۹} محلی و موشی پسران مَراری بودند.

اینها اولادهٔ لاوی، نسل به نسل، می‌باشند:

^{۲۰} اولادهٔ جرشوم به ترتیب اینها بودند: لینی، یَحْت، زَمه، ^{۲۱} یوآخ، عِدو، زَرَح و یاترای.

^{۲۲} اولادهٔ قَهات به ترتیب اینها بودند: عمیناداب، قورح، اَسیر، ^{۲۳} اَلقانه، اَبیاساف، اَسیر، ^{۲۴} تَحْت، اُوری‌ئیل، عَزْیا و شائول. ^{۲۵} اَلقانه دو پسر داشت: عَماسای و اَخیموت. ^{۲۶} اولادهٔ اَخیموت به ترتیب اینها بودند: اَلقانه، صوفای، نَحْت، ^{۲۷} اَلیاب، یِروحَم و اَلقانه.

^{۲۸} پسران سموئیل: اولی یوئیل و دومی آپیا.

^{۲۹} اولادهٔ مَراری به ترتیب اینها بودند: محلی، لینی، شِمعی، عَزه، ^{۳۰} شِمعیه، هَجیا و عَسایا.

نوازندگان عبادتگاه

^{۳۱} بعد از آنکه صندوق پیمان خداوند در عبادتگاه قرار داده شد، داود پادشاه این اشخاص را بحیث نوازندگان در عبادتگاه خداوند

تعیین نمود. ^{۳۲} تا وقتی که سلیمان عبادتگاه خداوند را در اورشلیم آباد کرد، آن‌ها در خیمه حضور خداوند مصروف سرودخوانی بودند. ^{۳۳} اینها کسانی هستند که همراه با پسران خود آن وظیفه را بدوش داشتند:

هیمن رهبر گروه نوازندگان از خانواده قهات بود. نسب‌نامه او که از پدرش یوئیل به جدش اسرائیل می‌رسید عبارت بود از: هیمن، یوئیل، سموئیل، ^{۳۴} القانه، یروحم، الیئیل، نوح، ^{۳۵} صوف، القانه، مهت، عماسای، ^{۳۶} القانه، یوئیل، عزریا، سفنیا، ^{۳۷} تحت، آسیر، آبیاساف، قورح، ^{۳۸} یزار، قهات، لاوی و اسرائیل.

^{۳۹} آساف خویشاوند هیمن، معاون اول او بود و به دست راست او می‌ایستاد. سلسله نسب او به لاوی می‌رسد و اسمای شان اینها بودند: آساف، برکیا، شیمعی، ^{۴۰} میکائیل، بعسیا، ملکیا، ^{۴۱} اتنی، زرح، عدایا، ^{۴۲} ایتان، زمه، شیمعی، ^{۴۳} یحت، جرشوم و لاوی.

^{۴۴} ایتان معاون دوم هیمن و منسوب به خانواده مراری بود که به دست چپ هیمن می‌ایستاد. سلسله نسب او به لاوی می‌رسد و نامهای شان قرار ذیل اند: ایتان، قیشی، عبدی، ملوک، ^{۴۵} حسیبا، امصیا، حلقیا، ^{۴۶} امصی، بانی، شامر، ^{۴۷} محلی، موشی، مراری و لاوی. ^{۴۸} سایر لاویان به وظایف مختلف در عبادتگاه خداوند خدمت می‌کردند.

اولاده هارون

^{۴۹} مسئولیت هارون و اولاده‌اش تقدیم قربانی و دودکردن خوشبوئی برای کفاره گناهان مردم اسرائیل بود و مطابق احکامی که موسی به امر خداوند به آن‌ها داده بود، اجرای وظیفه می‌کردند. علاوه بر آن، کارهای مربوطه قدس‌الاقداص هم بدوش آن‌ها بودند. ^{۵۰} اینها نامهای اولاده هارون هستند: الیعازار، فینحاس، آبیثوع، ^{۵۱} بقی، عزری، زرحیا، ^{۵۲} مرایوت، امریا، آخیطوب، ^{۵۳} صادوق و اخیمعص.

جای سکونت لاویان

^{۵۴} اولاده هارون، از خانواده قهات، اولین گروهی بودند که قرعه بنام شان اصابت کرد ^{۵۵} و شهر حبرون، در سرزمین یهودا و چراگاه‌های اطراف آن به ایشان تعلق گرفت. ^{۵۶} اما زمینهای اطراف آن شهر با دهات آن‌ها به کالیب پسر یفته داده شدند. ^{۵۷} اولاده هارون این شهرهایی را که بنام پناهگاه یاد می‌شدند، با دهات اطراف آن‌ها به دست آوردند: حبرون، لینه، یتیر، اشتموع، ^{۵۸} حیلین، دبیر، ^{۵۹} عاشان، بیت شمس، ^{۶۰} همچنین شهرهای جبع، عکمت و عناتوت با دهات اطراف آن‌ها که مربوط قبیله بنیامین بودند، نیز به آن‌ها داده شدند که جمله سیزده شهر بودند. ^{۶۱} ده شهر دیگر را در نیم قبیله منسی برای سایر خانواده قهات بحکم قرعه دادند.

^{۶۲} به خانواده‌های قبیله جرشوم سیزده شهر را در قبایل ایسسکار، اشیر، نفتالی و نیم قبیله منسی در باشان تعیین کردند. ^{۶۳} به خانواده‌های مراری در سرزمین جاد و زبولون دوازده شهر را به حکم قرعه دادند. ^{۶۴} به این ترتیب، مردم اسرائیل شهرهای نامبرده را با دهات اطراف آن‌ها برای لاویان تعیین کردند. ^{۶۵} بر علاوه، شهرهایی را با دهات اطراف شان در قبایل یهودا، شمعون و بنیامین همان طوریکه ذکر شد، به لاویان به حکم قرعه دادند.

^{۶۶} بعضی از خانواده‌های قهات شهرهایی را با دهات اطراف آن‌ها در سرزمین افرایم به دست آوردند ^{۶۷} که عبارت بودند از شکیم، شهر پناهگاه در کوهستان افرایم، جازر، ^{۶۸} یقیمعام، بیت حورون، ^{۶۹} آیلون و جت رمون. ^{۷۰} از نصف قبیله منسی شهرهای عانیر و بلعام را به بقیه خانواده قهات دادند. ^{۷۱} به اولاده جرشوم شهر جولان را در باشان که مربوط به نصف قبیله منسی بود و همچنین شهر عشتاروت را

با دهات اطراف آن‌ها دادند. ^{۷۲} از قبیله ایسسکار قادش، دَبْرَه، ^{۷۳} راموت، عانیم، ^{۷۴} از قبیله آشیر میسال، عَبدون، ^{۷۵} حقوق و رحوب، ^{۷۶} از قبیله نفتالی قادش (در جلیل)، حَمون و قِریتایم را با دهات اطراف آن‌ها به اولاده جرشوم تعیین کردند. ^{۷۷} به بقیه اولاده مراری این شهرها را با دهات اطراف شان دادند: از قبیله زیبولون رمونو و تابور؛ ^{۷۸} از قبیله رؤبین در شرق دریای اُردن، مقابل اریحا: شهر بیابانی باصر، یَهصَه، ^{۷۹} قدیموت و مِیفَعَه؛ ^{۸۰} از قبیله جاد: راموت (در ناحیه جلعاد)، محنایم، ^{۸۱} حشبون و یعزیر با دهات اطراف آن‌ها.

اولاده ایسسکار

۷ ^۱ ایسسکار چهار پسر داشت بنامهای تولاع، فُوَه، یاشوب و شِمرون. ^۲ عَزی، رِفايا، یری ئیل، یَحمای، یِسام و سموئیل پسران تولاع و همگی رؤسای خانواده و مردان دلاور زمان خود بودند. در دوران سلطنت داود تعداد شان به بیست و دو هزار و ششصد نفر می‌رسید. ^۳ یِزرحیا پسر عَزی بود و از جمله پنج پسر یِزرحیا میکائیل، عوبدیا، یوئیل و یشیه رؤسای خانواده‌های خود بودند. ^۴ تعداد اولاده‌شان در زمان پادشاهی داود سی و شش هزار نفر بود، زیرا هر پنج نفر شان زنان و فرزندان زیاد داشتند. ^۵ جمله مردانی که آماده برای جنگ بودند به هشتاد و هفت هزار نفر می‌رسید و همه مردان جنگجو بودند و در نسب‌نامه شامل اند.

اولاده بنیامین

^۶ بِالْع، باکر و یدیعئیل سه پسر بنیامین بودند. ^۷ اَصْبُون، عَزی، عَزی ئیل یریموت و عیری پنج پسر بِالْع بودند و قراریکه در نسب‌نامه شان ثبت است، همگی رؤسای خانواده، مردان نیرومند و دلاور و رهبران یک سپاه بیست و دو هزار و سی و چهار نفری بودند. ^۸ زَمیره، یُوَعاش، اَلیعازار، اَلیوعینای، عُمَری، یریموت، اَبیا، عَناتوت و عَلامت پسران باکر بودند. ^۹ از جمله اولاده آن‌ها که در نسب‌نامه شان ثبت است، بیست و دو هزار و دوصد نفر شان اشخاص دلاور و جنگجو بودند و سرکردگی آن‌ها را رؤسای خانواده‌ها بعهدده داشتند. ^{۱۰} بلهان پسر یدیعئیل بود و یعیش، بنیامین، ایهود، کِنَعنه، زیتان، ترشیش و اَخیشاخر پسران بلهان بودند. ^{۱۱} پسران یدیعئیل رؤسای خانواده و از جمله اولاده آن‌ها هفده هزار و دوصد مردان جنگی، شجاع و آماده برای جنگ بودند. ^{۱۲} شَفیم و حَفیم پسران عیر و حشیم پسر احیر بود.

اولاده نفتالی

^{۱۳} یَحصیئیل، جونى، یِزر و شلوم پسران نفتالی بودند. مادر شان بلهه نام داشت.

اولاده منسى

^{۱۴} اَسرى ئیل و ماخیر پسران منسى بودند که کنیز آرامی‌اش دنیا آورد. (ماخیر پدر جلعاد بود). ^{۱۵} ماخیر با مَعکه خواهر حَفیم و شَفیم عروسی کرد. نام پسر دوم او صِلْفُحاد بود که او تنها چند دختر داشت. ^{۱۶} مَعکه، زن ماخیر پسری دنیا آورد و او را فَارش نامید و برادرش شارش نام داشت که دارای دو پسر بنامهای اولام و راقم بود. ^{۱۷} بدان پسر اولام بود و اینها فرزندان جلعاد، پسر ماخیر و نواسه منسى، بودند. ^{۱۸} ایشهُود، اَبیعَزَر و محله پسران همولکه، خواهر ماخیر بودند. ^{۱۹} اَخیان، شکیم، لَقحی و اَنیعام پسران شمیداع بودند.

اولادهٔ افرايم

^{۲۰} اولادهٔ افرايم، نسل به نسل، به اين قرار بودند: شوتالح، بارد، تَحَت، اَلْعادا، تَحَت، زاباد، شوتالح، عازَر و اَلْعاد. ^{۲۱} عازَر و اَلْعاد وقتی برای دزدی مواشی به جَت رفتند، به دست باشندگان آنجا کشته شدند. ^{۲۲} افرايم، پدر شان برای چندین روز بخاطر آن ها ماتم گرفت و برادرانش برای تسلیت او آمدند. ^{۲۳} بعد از مدتی باز زنش حامله شد و یک پسر دیگر بدنيا آورد و او را بَرِيعه (يعنی مصیبت) نامید، بخاطريکه مصیبت مرگ دو پسرش بر سر خاندانش آمد. ^{۲۴} دختر او شیره نام داشت که شهرهای بيت حورون بالا و پائين و اَزین شیره را آباد کرد. ^{۲۵-۲۷} اينست سلسلهٔ اولادهٔ افرايم: رافح پسرش بود؛ رافح پدر راشف، راشف پدر تالح، تالح پدر تاحن، تاحن پدر لادان، لادان پدر عميهود، عميهود پدر اليشمع، اليشمع پدر نون و نون پدر يَهُوشوع بود.

^{۲۸} مَلک و جای سکونت آن ها بيتئيل و دهات اطراف آن، نَعران در شرق، جازِر، شکيم و غزه با دهات اطراف آن ها در غرب بودند. ^{۲۹} در امتداد سرحد قبیلهٔ مَسّی، در شهرهای بيت شان، تَعنک، مِجِدو، دور و دهات اطراف آن ها اولادهٔ يوسف، پسر اسرائيل زندگی می کردند.

اولادهٔ آشیر

^{۳۰} يَمَنه، يشوه، يشوی و بَرِيعه پسران آشیر بودند. خواهر شان سارَح نام داشت. ^{۳۱} حابر و مَلکئيل (پدر بَرِواوت) پسران بَرِيعه بودند. ^{۳۲} يَفليط، شومير و حُوتام پسران حابر بودند و دخترش شوعا نام داشت. ^{۳۳} فاسک، بِمهال و عَشوت پسران يَفليط بودند. ^{۳۴} آخی، رُهجه، يَحَبه و ارام پسران برادرش، شومير بودند. ^{۳۵} صَوْفَح، يَمناع، شالَش و اعمال پسران برادرش، هيلام بودند. ^{۳۶} سوح، حَرِنفِر، شوعل، بیری، يَمره، ^{۳۷} باصر، هود، شَمَا، شَلَشَه، يتران و بيرا پسران صَوْفَح بودند. ^{۳۸} يَفَنه، فِسفا و آرا پسران يتران، ^{۳۹} آرح، حَيئيل و رَصيا پسران عَلا بودند. ^{۴۰} همه اولادهٔ آشیر سرکردگان خانواده و همگی مردان جنگجو و شجاع و رؤسای قوم بودند. تعداد آن ها، قراریکه در دفتر رسمی و نسب نامهٔ شان ثبت است، به بيست و شش هزار نفر می رسيد.

اولادهٔ بنيامين

^۱ پسران بنيامين اينها بودند: اولی بِالْع، دومی آشيل، سومی آخَرخ، ^۲ چهارمی نوحه و پنجمی رافا. ^۳ ادار، جيرا، آبِيهُود، ^۴ آبِيشُوع، نعمان، اَحُوخ، ^۵ جيرا، شَفوفان و حورام پسران بِالْع بودند. ^۶ پسران اَحُوْد که رؤسای خانواده های خود بودند در جَبَع سکونت می کردند. آن ها در جنگ دستگیر و به مناحت تبعيد شدند. ^۷ نامهای آن ها نعمان، اخيا و جيرا بودند. جيرا پدر عَزَا و آخِيحُوْد بود.

^۸ شَحرايم زنه های خود، حوشيم و بَعرا را طلاق داد، ^۹ اما از زن ديگر خود، خوداش فرزندانى در کشور موآب داشت. نامهای شان يوباب، ظيبا، ميشا، مَلکام، ^{۱۰} يعوز، شکيا و مَرمه و همهٔ آن ها رؤسای خانواده های خود بودند. ^{۱۱} از یک زن ديگر خود که حوشيم نام داشت، صاحب دو پسر بنامهای ابیطوب و اَلْفَعَل شد. ^{۱۲} عِبر، مِشعام و شامِد پسران اَلْفَعَل بودند. شامِد شهرهای اونو و لُوْد را با دهات اطراف آن ها آباد کرد. ^{۱۳} پسران ديگرش بَرِيعه و شِمَع رؤسای خانواده بودند و در ايلون سکونت داشتند و آن ها بودند که ساکنين جَت را از وطن شان اخراج کردند.

^{۱۴} اَخِيُو، شاشق، يَرِموت، ^{۱۵} زَبديا، عارَد، عادر، ^{۱۶} ميکائيل، يَشفه و يُوخا پسران بَرِيعه بودند. ^{۱۷} زَبديا، مَشلام، جِزقي، حابر، ^{۱۸} يَشمرای، يَزليا و يوباب پسران اَلْفَعَل بودند. ^{۱۹} يعقيم، زِکری، زَبدي، ^{۲۰} اَلِيعينای، صِلتای، اِيلئيل، ^{۲۱} اَدایا، بَرایا و شِمَرَت پسران

شِمعی بودند. ^{۲۲} یِشْفان، عِبر، اِیلِیئیل، ^{۲۳} عَبدون، زِکری، حانان، ^{۲۴} حَننیا، عیلام، عنوتیا، ^{۲۵} یَفدیا و فَنوعیل پسران شاشق بودند. ^{۲۶} شَمشَرای، شَحریا، عتلیا، ^{۲۷} یَعَرشیا، ایلیا و زِکری پسران یِرَحَم بودند. ^{۲۸} اینها همه رؤسای خانواده‌های خود بودند و در اورشلیم سکونت داشتند.

^{۲۹} یعِئیل، پدر جِیعون، در جِیعون زندگی می‌کرد و نام زنش مَعکه بود. ^{۳۰} پسر اول او عَبدون و پسران دیگرش صور، قیس، بعل، ناداب، ^{۳۱} جَدور، آخِیو، زاکر، ^{۳۲} مَقلوت و شِمعه بودند که در اورشلیم با خویشاوندان خود یکجا زندگی می‌کردند.

^{۳۳} نیر، پدر قیس، قیس پدر شائول پادشاه و شائول پادشاه پدر یُوناتان، مَلکیشوع، اَیناداب و اَشبعل بود. ^{۳۴} یُوناتان پدر مرِیب بعل و مرِیب بعل پدر میکا بود. ^{۳۵} فیتون، مالک، تاریخ و آحاز پسران میکا بودند. ^{۳۶} آحاز پدر یهوَعَدَه و یهوَعَدَه پدر عَلمت، عَزموت و زِمری بود. زِمری پدر موزا ^{۳۷} و موزا پدر بنعا، رافه، اَلعاسه و اَصیل بود. ^{۳۸} اَصیل دارای شش پسر بنامهای عزریقام، بکرو، اسماعیل، شِعریا، عوبدیا و حانان بودند. ^{۳۹} برادر او، عیشق سه پسر داشت: اولی اُولام، دومی یعوش و سومی اَلیفَلط بود. ^{۴۰} پسران اُولام مردان نیرومند، شجاع و تیراندازان ماهر بودند. این مردان یکصد و پنجاه پسر و نواصه داشتند و مربوط قبیله بنیامین بودند.

خانواده‌هایی که از بابل برگشتند

۹ ^۱ نسب‌نامه‌های همه مردم اسرائیل در کتاب تاریخ پادشاهان اسرائیل ثبت است.

مردم یهودا بخاطر گناهان شان در بابل تبعید شده بودند. ^۲ کسانی که اولتر از همه بازگشتند و مُلک و دارائی خود را در شهرهای یهودا دوباره به دست آوردند، کاهنان، لاویان و کارکنان عبادتگاه بودند.

^۳ تعدادی از مردم یهودا، بنیامین، افرایم و مَنَسی که به اورشلیم رفتند و در آنجا سکونت اختیار کردند، اینها بودند: ^۴ عوتای، پسر عمیهود، پسر عُمری، پسر اِمری، پسر بانی - اولاده فَاَرَص، پسر یهودا. ^۵ از خانواده شیلونی‌ها: عَسایا، پسر اول و اولاده اش. ^۶ از خانواده زِرَح: یوئیل و خویشاوندان او. تعداد باشندگان قبیله یهودا در اورشلیم ششصد و نود نفر بود. ^۷ از قبیله بنیامین: سلو، پسر مَشَلام، نواصه هودویا، کواصه هَسَنواه، ^۸ یَبینیا (پسر یِرُوحَم)، ایلت (پسر عَزی، نواصه مِکری)، مَشَلام (پسر شِفَطیا، نواصه رعوئیل، کواصه یَبینیا). ^۹ تعداد این مردم قرار نسب‌نامه شان نهصد و پنجاه و شش نفر و همگی رؤسای خانواده خود بودند.

^{۱۰} از کاهنان: یَدعیا، یهواریب، یاکین، ^{۱۱} عَزریا، پسر حَلقییا، پسر مَشَلام، پسر صادوق، پسر مِرایوت، پسر اَخِیطُوب (رئیس عبادتگاه خداوند)، ^{۱۲} عدایا، پسر یِرُوحَم، پسر فَشحور، پسر مَلکیا، مَعسای، پسر عدیئیل، پسر یَحزیره، پسر مَشَلام، پسر مَشَلیموت، پسر اِمیر و خویشاوندان شان. ^{۱۳} تعداد کاهنان یکهزار و هفتصد و شصت نفر و همه رؤسای خانواده و اشخاص کاردان بوده در عبادتگاه خداوند اجرای وظیفه می‌کردند.

^{۱۴} از لاویانی که در اورشلیم زندگی می‌کردند: شِمعیه، پسر حَشُوب، پسر عزریقام، پسر حَشَبیا از خانواده مَراری. ^{۱۵} بَقَبَر، حارَش، جَلال، مَتَبیا، پسر میکا، نواصه زِکری، کواصه آساف، ^{۱۶} عوبدیا، پسر شِمعیه، نواصه جَلال، کواصه یدوتون، بَرخیا، پسر آسا، نواصه اَلقانه، اینها در دهات نطوفاتی‌ها سکونت داشتند.

^{۱۷} از دروازه بانانی عبادتگاه که در اورشلیم زندگی می‌کردند: شلوم، عَقوب، طَمون، اخیمان و اقارب شان. ^{۱۸} اینها دروازه بانان شرقی شاه بودند و هنوز هم مسئولیت نگهبانی آنرا بدوش دارند. قبل از آن، آن‌ها از خیمه‌های لاویان نگهبانی می‌کردند. ^{۱۹} شلوم، پسر قورح،

نواسهٔ آبیاساف، کواسهٔ قورح و اعضای خانوادهٔ قورحیان مسئول نگهداری دروازهٔ دخول خیمهٔ حضور خداوند بودند.^{۲۰} فینحاس، پسر الیعازار قبلاً رئیس دروازه‌بانان بود و خداوند با او می‌بود.^{۲۱} زکریا، پسر مشلمیا دروازه‌بان دروازهٔ دخول خیمهٔ اجتماع بود.^{۲۲} تعداد دروازه‌بانان دوصد و دوازده نفر بود. آن‌ها قرار نسب‌نامهٔ شان از دهات مربوطهٔ آن‌ها از طرف داود و سموئیل نظر به اعتبار و اعتمادی که به آن‌ها داشتند، انتخاب شدند.^{۲۳} به این ترتیب آن‌ها و اولادهٔ شان به حفاظت و نگهداری دروازه‌های عبادتگاه ادامه دادند.^{۲۴} آن‌ها به چهار دروازهٔ چهار سمت مشرق، مغرب، شمال و جنوب تعیین شده بودند.^{۲۵} خویشاوندان آن‌ها به نوبت، هر هفته از دهات مربوطه می‌آمدند و برای هفت روز در آنجا با آن‌ها کمک می‌کردند.^{۲۶} آن‌ها چهار رئیس داشتند، همه لاوی بودند و مسئولیت اطاقها و خزانه‌های عبادتگاه خداوند را بدوش داشتند.^{۲۷} بخاطر اهمیت کار شان آن‌ها در نزدیکی عبادتگاه خداوند زندگی می‌کردند تا از دروازه‌های عبادتگاه نگهداری نموده و هر صبح آن‌ها را باز کنند.

^{۲۸} بعضی از آن‌ها وظیفه داشتند تا وسایل و ظروفی که در امور عبادتگاه به‌کار می‌رفتند، موجودی کنند و هر وقتیکه آن‌ها را می‌بردند و باز می‌آوردند، بشمارند.^{۲۹} عده‌ای از آن‌ها مسئولیت آلات و لوازم مقدس عبادتگاه، آرد اعلی، شراب، روغن، مواد دود کردنی و عطریات را بدوش داشتند.^{۳۰} بعضی از کاهنان مأمور ترکیب عطریات و خوشبوئی بودند.^{۳۱} متتیا که یکی از لاویان و فرزند اول شلوم قورحی بود، کارهای پخت و پز را اداره می‌کرد.^{۳۲} و برخی از اعضای خانوادهٔ شان وظیفه داشتند که نان مخصوصی را برای روز سبت تهیه کنند.^{۳۳-۳۴} نوازندگان، از جملهٔ رؤسای خانواده‌های لاوی انتخاب شده در اطاقهای عبادتگاه زندگی می‌کردند و از کارهای دیگر معاف بودند، زیرا آن‌ها شب و روز مصروف اجرای وظیفهٔ خود بودند. آن‌ها برحسب نسب‌نامهٔ شان انتخاب شده رؤسای خانواده‌های لاوی بودند و در اورشلیم زندگی می‌کردند.

خانوادهٔ شائول پادشاه

(همچنین در ۲۹:۸ - ۳۸)

^{۳۵} یعوئیل، پدر جبعون، در جبعون سکونت داشت. نام زنش معکه^{۳۶} و نام پسر اولش عبودن بود. بعد از او صور، قیس، بعل، نیر، ناداب،^{۳۷} جدور، آخیو، زکریا و مقلوت بودند.^{۳۸} مقلوت پدر شمام بود که با خویشاوندان خود در اورشلیم زندگی می‌کرد.^{۳۹} نیر پدر قیس، قیس پدر شائول و شائول پدر یوناتان، ملکیشوع، آبیناداب و اشبعل بود.^{۴۰} مریم بعل پسر یوناتان و میکا پسر مریم بعل بود.^{۴۱} فیتون، مالک، تحریع و آحاز پسران میکا بودند.^{۴۲} آحاز پدر یعره، یعره پدر عکمت، عزموت و زمری و زمری پدر موزا،^{۴۳} موزا پدر بنعا بود. رفایا پسر بنعا، آلعاسه نواسه و آصیل کواسه‌اش بود.^{۴۴} آصیل شش پسر بنامهای عزریقام، بکرو، اسماعیل، شعریا، عوبدیا و حانان داشت.

وفات شائول پادشاه

(همچنین در اول سموئیل ۱:۳۱ - ۱۳)

۱۰ فلسطینی‌ها بر اسرائیل حمله کردند و آن‌ها را شکست دادند. بسیاری از سپاه اسرائیل در سراسیمی کوه جلبوع به‌دست فلسطینی‌ها کشته شدند.^۱ بعد فلسطینی‌ها به تعقیب شائول و پسرانش رفتند. سه پسر شائول، یعنی یوناتان، آبیناداب و ملکیشوع را کشتند.^۲ جنگ بر شائول بسیار فشار آورد و شدیدتر شد. تیراندازان فلسطینی‌ها به او رسیدند و او را زخمی کردند.^۳ آنگاه شائول به سلاح بردار خود گفت: «زود شو، با شمشیرت مرا بکش، مبادا به‌دست این مردم بیگانه بیفتم و آن‌ها مرا خوار و بی‌حرمت کنند.» اما سلاح بردارش از ترس آن کار را نکرد. پس شائول شمشیر را گرفت، بر آن افتاد و شمشیر به شکمش فرورفت.^۴ چون سلاح بردار دید

که شائول مُرده است او هم خود را با شمشیر کشت.^۶ به این ترتیب، شائول، سه پسر و همه اهل خانواده‌اش یکجا کشته شدند.^۷ وقتی مردم اسرائیل که در وادی یزرعیل بودند، خبر شدند که سپاه شان شکست خورده و شائول و پسرانش هم کشته شده‌اند، شهرهای خود را ترک نموده پا به فرار گذاشتند. بعد فلسطینی‌ها آمدند و شهرهای شان را اشغال کردند.

^۸ فردای آن وقتیکه فلسطینی‌ها برای تاراج کردن دارائی اجساد کشته‌شدگان آمدند، شائول و پسرانش را در کوه جلبوع مُرده یافتند. ^۹ آن‌ها او را غارت کردند و سر و اسلحه‌اش را گرفته آن‌ها را در سرتاسر کشور خود برای نمایش فرستادند و برای بتها و مردم خود مژده دادند. ^{۱۰} اسلحه شائول را در بتخانه قرار دادند و سرش را در معبد داجون آویزان کردند. ^{۱۱} وقتی مردم یابیش جلعاد از کاریکه فلسطینی‌ها در حق شائول کرده بودند، خبر شدند، ^{۱۲} مردان جنگی و دلاور شان رفتند و جنازه شائول و پسرانش را به یابیش آوردند. بعد استخوان‌های آن‌ها را در زیر یک درخت بلوط، در یابیش دفن کردند و برای هفت روز روزه گرفتند.

^{۱۳} شائول بخاطری کشته شد که در مقابل خداوند گناه ورزید و از کلام خداوند اطاعت نکرد. او برعکس، برای کمک و مشوره متوسل به واسطه و اجنه شد ^{۱۴} و از خداوند هدایت و راهنمایی نخواست، بنابراین، خداوند او را کشت و سلطنت او را به داود، پسر یسی داد.

داود، پادشاه اسرائیل و یهودا

(همچنین در دوم سموئیل ۱:۵ - ۱۰)

۱۱ بعد تمام مردم اسرائیل در حضور داود در حبرون جمع شده به او گفتند: «ما همگی رگ و خون تو هستیم، ^۲ حتی وقتیکه شائول پادشاه ما بود، تو سپاه ما را در جنگها رهبری کردی و خداوند، خدای تو بتو فرمود: تو چوپان قوم برگزیده من، اسرائیل خواهی بود و پیشوای آن‌ها خواهی شد.» ^۳ پس تمام سرکردگان قوم اسرائیل پیش داود در حبرون آمدند و در آنجا داود در حضور خداوند با آن‌ها پیمان بست و آن‌ها داود را قراریکه خداوند به سموئیل وعده فرموده بود به عنوان پادشاه اسرائیل مسح کردند.

^۴ آنگاه داود و همه قوم اسرائیل به اورشلیم رفتند. (نام آنجا قبلاً یبوس بود، زیرا یبوسیان در آنجا زندگی می‌کردند.) ^۵ اما یبوسیان مانع آمدن داود شده گفتند: «تو در اینجا داخل شده نمی‌توانی.» با آنهم داود قلعه سهیون را که پسانتر به شهر داود مشهور شد، فتح کرد ^۶ و به مردان خود گفت: «اولین کسیکه یبوسیان را مغلوب کند، سرکرده و فرمانده سپاه می‌شود.» یوآب، پسر زرویه اولتر از همه دست به حمله زد و آن مقام را به دست آورد. ^۷ داود در همان قلعه سکونت اختیار کرد، بنابراین آنجا را شهر داود نامیدند. ^۸ داود اطراف شهر را وسعت داد و یوآب بقیه شهر را دوباره آباد کرد. ^۹ داود در قدرت و شهرت معروف شد، زیرا خداوند قادر مطلق با او بود.

سربازان معروف داود

(همچنین در دوم سموئیل ۲۳:۸ - ۳۹)

^{۱۰} اینها نامهای شجاعترین مردانی هستند که با کمک مردم اسرائیل سلطنت داود را تقویه کردند و نیرو بخشیدند، تا او قرار وعده خداوند پادشاه شان شود:

^{۱۱} یَشْبَعام، پسر حکونی سرکرده سه فرمانده عالیرتبه نظامی بود. او یکبار سه صد نفر را با شمشیر کشت. ^{۱۲} بعد از او اَلِعازار، پسر دودوی اَحُوخِی، یکی از آن سه مرد دلاور بود. ^{۱۳} وقتیکه سپاه فلسطینی‌ها در فسدَمیم برای جنگ جمع شده بود، او همراه داود در آنجا بود. او عساکر اسرائیل را که در یک قطعه زمین پُر از جَو بودند، دید که از سپاه فلسطینی‌ها فرار می‌کنند، ^{۱۴} اما او در همان زمین

پابرجا ایستاد و از آن دفاع کرد و عساکر دشمن را بقتل رساند و خداوند اسرائیل را به پیروزی بزرگی نایل ساخت.

^{۱۵} یکبار دیگر سه نفر از سی فرمانده نظامی به صخره‌ای در مغارهٔ عدولام پیش داود رفتند. در عین حال اردوی فلسطینی‌ها در وادی رفائیم موضع گرفته بودند. ^{۱۶} داود در قلعه بود و یک عده سربازان فلسطینی‌ها در شهر بیت‌لحم بودند. ^{۱۷} داود آرزو کرد و گفت: «ای کاش کسی می‌بود که کمی آب از چاهی که بلب دروازهٔ بیت‌لحم است، برایم می‌آورد!» ^{۱۸} آنگاه آن سه مرد شجاع رفتند، صف اردوی فلسطینی‌ها را شگافته از چاه لب دروازهٔ بیت‌لحم آب کشیدند و برای داود بردند. اما داود آب را ننوشید و آترا برای خداوند ریخت ^{۱۹} و گفت: «خدا نکند که من این آب را بنوشم. آیا روا است که خون این مردان را بنوشم؟ زیرا آن‌ها حیات خود را بخطر انداختند و آترا برایم آوردند.» بنابراین، از خوردن آن خودداری کرد. این بود کارروائی‌های آن سه مرد دلآور.

^{۲۰} ایبشای، برادر یوآب سرکردهٔ آن سی نفر فرمانده نظامی بود. او با نیزهٔ خود سه صد نفر را کشت و مثل آن سه نفر شهرت پیدا کرد.

^{۲۱} به همین خاطر، از بین آن سی فرمانده نظامی مقامش بلندتر و سرکردهٔ آن‌ها شد، اما به پایهٔ آن سه نفر نمی‌رسید.

^{۲۲} بنایا، پسر یهویداع، که پدرش یک مرد شجاع قَبْصِیْلِی بود، کارهای مهم و ارزنده‌ای انجام داده بود. او دو نفر از بهترین مردان موآبی را بقتل رساند. در یک روزیکه برف می‌بارید در یک غار داخل شد و شیری را کشت. ^{۲۳} او همچنان یک مرد مصری را که شخصی بسیار قوی و بلندی قد او دو و نیم متر بود کشت. آن مرد مصری نیزه‌ای به اندازهٔ چوب کارگاه بافندگی در دست داشت. بنایا با یک چوبدست به مقابلهٔ او رفت، نیزهٔ او را از دستش ربود و او را با نیزهٔ خودش بقتل رساند. ^{۲۴} با این کارها شهرت بنایا زیادتر از آن سی نفر شد، ^{۲۵} اما بازهم به پایهٔ آن سه نفر نمی‌رسید و داود او را بحیث محافظ شخصی خود مقرر کرد.

^{۲۶} مأمورین دیگر که در شجاعت شهرت داشتند، اینها بودند: عَسائیل، برادر یوآب؛ اَلحانان، پسر دودوی بیت‌لحمی؛ ^{۲۷} شَموت هَروری، حائز فِلونی؛ عیلاى اَخُوخِی؛ ^{۲۸} عیرا، پسر عَقیش تَقوعی؛ ابی عَزَر عَناتوتی؛ ^{۲۹} سَبکای حوشاتی؛ عیلاى اَخُوخِی؛ ^{۳۰} مَهراى نَطوفاتی؛ جِلد، پسر بَعْنَه نَطوفاتی؛ ^{۳۱} اتای، پسر ریباى (از جبعهٔ بنیامین)؛ بنایای فِرعاتونی؛ ^{۳۲} حورای (از درهٔ جاعش)؛ ابی ئیل عَرَباتی؛ ^{۳۳} عَزْموت بَحرومی؛ الیحبای شَعلبونی؛ ^{۳۴} هاشم جزونی؛ یُوناتان، پسر شاجای هَراری؛ ^{۳۵} اخیام، پسر ساکار هَراری؛ الیفال، پسر اُور؛ ^{۳۶} حافر مَکیراتی؛ اخیای فِلونی؛ ^{۳۷} حزرورن کَرملی؛ نَعراى، پسر اَزْبای؛ ^{۳۸} یوئیل، برادر ناتان؛ مِیحار، پسر هَجری؛ ^{۳۹} صالِق عَمونی؛ نحرای پیروتی (سلاح‌بردار یوآب، پسر زرویه)؛ ^{۴۰} عیرای یتری؛ حارب یتری؛ ^{۴۱} اورای حیّی؛ زاباد، پسر اَحلاى؛ ^{۴۲} عَدینا، پسر شیزای رؤینی (سرکردهٔ رؤینیان) و سی نفر همراهان او؛ ^{۴۳} حانان، پسر مَعکه؛ یهوشافات مَتان؛ ^{۴۴} عَزْبای عَشْتاروتی؛ شامع و یَعُوئیل، پسران حونام عروعیری؛ ^{۴۵} یدیعئیل، پسر شِمری و برادرش، یُوخای تیصى؛ ^{۴۶} اَلی ئیل، از مَحْویم؛ یریبای و یوشوبا، پسران اَلناعَم؛ یتَمهٔ موآبی؛ ^{۴۷} اَلی ئیل، عوبید و یَعسی ئیل مَسوباتی.

اشخاصیکه برای حمایت داود آمدند

۱۲ ^۱ اینها نامهای اشخاص معروف و شجاعی هستند که وقتی داود از ترس شائول پادشاه، پسر قیس پنهان شده بود، در جنگها همراه او بودند و با او کمک کردند. ^۲ آن‌ها تیراندازان ماهری بودند که از فلاخن و کمان با دست راست و چپ کار گرفته می‌توانستند و همگی از قبیلهٔ بنیامین و از خویشاوندان شائول بودند. ^۳ سرکردگان شان به ترتیب اینها بودند: اخیعزر (رئیس شان)، بعد از او برادرش، یوآش که هردو پسران شَماعهٔ جبعاتی بودند؛ یزی ئیل و فالط، پسران عَزْموت؛ بَرَاکه و ییهوی عَناتوتی؛ ^۴ یَشْمعیای جبعونی که شجاعترین شخص در میان آن سی نفر فرمانده نظامی و سرکردهٔ آن‌ها بود، ارمیا، یحزئیل، یوحانان، یوزاباد جدیراتی، ^۵ اَلعوزای، یریموت، بعلیا، شمریا، شَقْطَیای حروفی، ^۶ اَلقانه، یشیه، عَزْرئیل، یوعزر، یَشبعام (از خانوادهٔ قورحیان)، ^۷ یوعیله و زبندیا، پسران

^۸ یک عده از مردان قبیله جاد که در فن جنگ آزموده و اشخاص دلاور بودند، در قلعه بیابانی پیش داود آمدند. آن‌ها همه مسلح با سپر، تیراندازان ماهر، مانند شیر هیبتناک و مثل آهو در کوهها و تپه‌ها تیز و چابک بودند.^۹ نامهای شان به ترتیب رتبه و مقام از اینقراراند: اولی عازر (رئیس)، دومی عبودیا، سومی ایلب،^{۱۰} چهارمی مشمنه، پنجمی ارمیا،^{۱۱} ششمی عتای، هفتمی آلی‌ئیل،^{۱۲} هشتمی یوحانان، نهمی آلزباد،^{۱۳} دهمی ارمیا و یازدهمی مکتبای.^{۱۴} این جادیان فرماندهان نظامی و قوماندانهای یکصد نفری و یکهزار نفری بودند.^{۱۵} آن‌ها در ماه اول سال که زمان آبخیزی بود از دریای اُردن عبور کردند و همه ساکنین وادیهای دو سمت دریا را مغلوب و پراکنده کردند.

^{۱۶} بعضی از مردان قبایل بنیامین و یهودا برای ملاقات با داود در قلعه مسکونی او رفتند.^{۱۷} داود به استقبال شان بیرون رفت و به آن‌ها گفت: «اگر شما از روی دوستی و برای کمک من تشریف آورده‌اید، خوش آمدید و با هم دوست می‌شویم، اما اگر به این منظور آمده‌اید که مرا، با وجود اینکه ظلمی نکرده‌ام، به دست دشمنانم تسلیم کنید، از خدای اجداد خود می‌خواهم که ببیند و شما را جزا بدهد.»^{۱۸} آنگاه روح خدا بر عماسای (که بعد رئیس آن سی نفر شد) فرود آمد و گفت: «ما همه از آن تو هستیم، ای داود؛ ما طرفدار تو هستیم، ای پسر یسی! صلح و سلامتی نصیب تو باد، سلامت باد کسانی که از تو حمایت می‌کنند! زیرا خداوند مددگار تو است.» پس داود آن‌ها را پذیرفت و بعنوان سرکردگان لشکر خود مقرر کرد.

^{۱۹} وقتی که داود با فلسطینی‌ها برای جنگ در مقابل شائول می‌رفت، عده‌ای از مردم منسی طرفدار داود شدند، (اما داود و مردانش با فلسطینی‌ها کمک نکردند، زیرا رهبران فلسطینی‌ها بعد از آنکه با هم مشوره کردند، او را واپس به صقلغ فرستادند، چون ترسیدند که مبادا بودن داود و همراهانش به قیمت جان آن‌ها تمام شود و او به طرفداری از آقای خود با آن‌ها بچنگد.)^{۲۰} اینها نامهای مردان منسی هستند که با داود به صقلغ رفتند: عدناح، یوزاباد، دیدعیل، میکائیل، یوزاباد، الیهو و صیلتای. اشخاص نامبرده قوماندان‌های هزار نفری منسی بودند.^{۲۱} آن‌ها مردان نیرومند و سرکردگان سپاه بودند که با داود در جنگ با مهاجمین عمالقه کمک کردند.^{۲۲} مردم هر روزه برای کمک به داود می‌آمدند تا اینکه سپاه او مثل لشکر خدا عظیم و بشمار گردید.

تعداد افراد مسلح داود

^{۲۳} تعداد افرادی که برای جنگ مسلح شده بودند و به حبرون آمدند تا مطابق فرمان خداوند، سلطنت شائول را به داود بسپارند قرار آتی است:^{۲۴} از قبیله یهودا: مسلح با سپر و نیزه، شش هزار و هشتصد نفر.^{۲۵} از قبیله شمعون، مردان شجاع و آماده برای جنگ، هفت هزار و یکصد نفر.^{۲۶} از قبیله لاوی: چهار هزار و ششصد نفر.^{۲۷} یهویداع، رئیس خانواده هارون همراه با سه هزار و هفتصد نفر.^{۲۸} صادوق، جوان شجاع، با بیست و دو نفر از رؤسای خانواده پدرش.^{۲۹} از قبیله بنیامین: سه هزار نفر (خویشاوندان شائول)، بسیاری از آن‌ها تا آزمون به شائول وفادار ماندند.^{۳۰} از قبیله افرایم: بیست هزار و هشتصد نفر - همگی جنگجویان شجاع معروف خانواده خود بودند.^{۳۱} از نیم قبیله منسی: هجده هزار نفر که به نمایندگی از قبیله خود برای مراسم تاجپوشی داود آمده بودند.^{۳۲} از قبیله ایساکار: مردانی مجرب که از سیاست روز آگاهی کامل داشتند و از روی احوال زمان مشوره می‌دادند - دو صد نفر از رهبران با خویش و قوم شان.^{۳۳} از قبیله زبولون: پنجاه هزار نفر جنگجویان با تجربه، آماده برای جنگ و مجهز با هرگونه سلاح، تا به داود با وفاداری و یکدلی کمک کنند.^{۳۴} از قبیله نفتالی: یکهزار نفر فرمانده نظامی بشمول سی و هفت هزار افراد مسلح با سپر و نیزه^{۳۵} از قبیله دان: بیست و هشت هزار و ششصد نفر مردان آماده برای جنگ.^{۳۶} از قبیله آشیر: چهل هزار نفر مردان با تجربه و آماده برای جنگ^{۳۷} از قبایل رُوبین، جاد و نصف قبیله منسی (شرق دریای اُردن) یکصد و بیست هزار نفر، همه مجهز با انواع اسلحه.

^{۳۸} همهٔ این مردان جنگجو به خواهش خود به حبرون آمدند و داوطلب شدند که در هر رتبه مقام برای خدمت حاضر باشند و با جان و دل بکوشند تا سلطنت داود را در سراسر سرزمین اسرائیل وسعت بخشند. به همین ترتیب، سایر مردم اسرائیل داود را با یکدل و یک زبان بعنوان پادشاه خود قبول کردند. ^{۳۹} آن‌ها در آنجا مدت سه روز با داود ماندند و در خوردنی و نوشیدنی که خانواده‌های شان تهیه کرده بودند، اشتراک کردند. ^{۴۰} همچنین همسایگان شان، از قبایل ایسسکار، زبولون و نفتالی آمدند و برای شان بر خرها، شترها، قاطرها و گاوها خوراکی از قبیل آرد، کیک انجیر، شراب، روغن و رمه و گلهٔ گاو و گوسفند را بفرآوانی آوردند و دل‌های همهٔ مردم در اسرائیل سرشار از خوشی بودند.

حمل صندوق پیمان خداوند به خانهٔ عوبید ادم

(همچنین در دوم سموئیل ۱:۶ - ۱۱)

۱۳ ^۱ داود پس از مشوره با سرکردگان فرقه‌های هزار نفری و یکصد نفری و رهبران قوم ^۲ به مردم اسرائیل گفت: «اگر شما صلاح می‌دانید و رضای خداوند، خدای ما باشد، پس اجازه بدهید که به سراسر کشور اسرائیل پیام بفرستم و از همه هموطنان خود، بشمول کاهنان و لایوان که در آن شهرها و دهات با آن‌ها زندگی می‌کنند، دعوت کنم که بیایند و در اینجا با ما جمع شوند. ^۳ بعد برویم و صندوق پیمان خداوند، خدای خود را دوباره پیش خود بیاوریم، زیرا از روزیکه شائول پادشاه ما شد ما به آن توجه نکرده‌ایم.» ^۴ همهٔ حاضرین به اتفاق هم قبول کردند که آن کار را بکنند، زیرا نظریهٔ او را پسندیدند.

^۵ پس داود همهٔ مردم را از دریای شیحور مصر تا سرحد حمات جمع کرد تا صندوق پیمان خدا را از قریت یعاریم بیاورند. ^۶ بعد داود و تمام قوم اسرائیل به بعله (یعنی قریت یعاریم)، در سرزمین یهودا رفتند تا صندوق پیمان خدا را که بین دو مجسمهٔ کروی (فرشتهٔ مقرب) قرار داشت و نام خداوند را بر خود دارد، از آنجا بیاورند. ^۷ صندوق پیمان خدا را از خانهٔ آییناداب بر یک عرادهٔ نوح حمل کردند. عزا و آخیو رانندگان عراده بودند. ^۸ داود همراه با تمام مردم اسرائیل با آواز و سرود چنگ، رباب، دایره، دهل و سرنا و با قدرت تمام خدا را تجلیل کرد.

^۹ هنگامی که به خرمنگاه کیدون رسیدند گاوها لغزیدند. عزا دست خود را دراز کرد تا صندوق پیمان خدا را بگیرد، ^{۱۰} دفعتاً آتش خشم خداوند شعله‌ور شد و او را کشت، زیرا به صندوق پیمان خدا دست زد، بنابراین، در همانجا در حضور خداوند مُرد. ^{۱۱} داود از این کار بسیار غمگین شد. پس آنجا را فارز - عزا نامیدند که تا به امروز به همین نام یاد می‌شود.

^{۱۲} آنگاه داود از قهر خدا ترسید و گفت: «من نمی‌توانم صندوق پیمان خدا را پیش خود بیاورم.» ^{۱۳} پس صندوق پیمان خدا را با خود به شهر داود نبرد، بلکه آترا به خانهٔ عوبید ادم جتی نقل داد. ^{۱۴} صندوق پیمان خدا مدت سه ماه در خانهٔ عوبید ادم ماند و خداوند همهٔ خانواده و دارائی اش را برکت داد.

خانه و خانوادهٔ داود

(همچنین در دوم سموئیل ۱۱:۵ - ۱۶)

۱۴ ^۱ حیرام، پادشاه صور نمایندگان خود را با چوب سرو، معمار و نجار پیش داود فرستاد تا قصری برای او آباد کنند. ^۲ آنگاه داود دانست که خداوند اساس سلطنت او را بنا نهاده و بخاطر قوم برگزیدهٔ خود، اسرائیل پادشاهی او را آنچنان عظمت بخشیده است.

^۳ داود در اورشلیم با زنهای دیگر عروسی کرد و دارای پسران و دختران زیادی شد. ^۴ اینها نامهای فرزندان او هستند که در اورشلیم دنیا آمدند: شَموع، شوباب، ناتان، سلیمان، ^۵ ایبحار، اَلِیشوع، اَلِیفالط، ^۶ نوجه، نَفج، یافیع، ^۷ اَلِیشمع، بعلیادع و اَلِیفَلط.

داود فلسطینی‌ها را شکست می‌دهد

(همچنین در دوم سموئیل ۵: ۱۷ - ۲۵)

^۸ چون فلسطینی‌ها شنیدند که داود بحدیث پادشاه سراسر اسرائیل انتخاب شده است، سپاه خود را برای حمله مجهز کردند تا با او بجنگند. وقتی به داود این خبر رسید به مقابله‌شان رفت. ^۹ فلسطینی‌ها حمله خود را در وادی رفائیم شروع کردند. ^{۱۰} داود از خدا سوال کرد: «اگر بجنگ فلسطینی‌ها بروم، آیا مرا بر آن‌ها پیروز می‌سازی؟» خداوند فرمود: «برو و من آن‌ها را به دست تو شکست می‌دهم.» ^{۱۱} پس داود به بعل فراسیم رفت و آن‌ها را در آنجا شکست داد و گفت: «خدا مثل سیلابی که بند آب را از هم می‌شکافت، دشمنان را به دست من شکست داد.» بنابراین، آنجا را بعل فراسیم (یعنی خدائی که از هم می‌شکافت)، نامید. ^{۱۲} مردم اسرائیل بتهای آن‌ها را که بجا گذاشته بودند، جمع کردند و داود امر کرد که همه را در آتش بسوزانند.

^{۱۳} فلسطینی‌ها بار دیگر به وادی حمله کردند. ^{۱۴} چون داود با خداوند مشوره کرد، خداوند به او فرمود: «اینبار از روبرو حمله مکن، بلکه دور خورده از پیشروی درختان توت حمله ببر. ^{۱۵} وقتیکه صدای پا را از بالای درختان توت شنیدی، آن صدا اشاره حمله است و برو با آن‌ها بجنگ، زیرا من پیش از تو به آنجا می‌روم و زمینه شکست فلسطینی‌ها را فراهم می‌کنم.» ^{۱۶} داود مطابق هدایت خداوند عمل کرد و فلسطینی‌ها را از جبعون تا جازر شکست داد. ^{۱۷} به این ترتیب، نام داود در تمام کشورها مشهور گردید و خداوند باعث شد که همه اقوام از او بترسند.

حمل صندوق پیمان خداوند به اورشلیم

۱۵ ^۱ داود برای خود قصری در شهر داود آباد کرد او همچنین جائی برای صندوق پیمان خدا تهیه و خیمه آنرا برپا کرد. ^۲ بعد داود گفت: «بغیر از لاویان هیچ کس دیگر حق ندارد که صندوق پیمان خدا را حمل کند، زیرا خداوند تنها آن‌ها را مأمور حمل صندوق پیمان تعیین فرموده است و آن‌ها همیشه در حضور او کمر بسته خدمت باشند.» ^۳ آنگاه داود تمام مردم اسرائیل را در اورشلیم جمع کرد تا صندوق پیمان خداوند را به جائیکه برایش تهیه کرده بود بیاورند. ^۴ سپس اولاده هارون و لاویان را بحضور خود احضار کرد. ^۵ از اولاده قهات: اوری‌ئیل، سرکرده با یکصد و بیست نفر از خویشاوندان او؛ ^۶ از اولاده مَراری: عَسایا، سرکرده با دوصد و بیست نفر از خویشاوندان او؛ ^۷ از اولاده جرشوم: یوئیل، سرکرده با یکصد و سی نفر از خویشاوندان او؛ ^۸ از اولاده ایصافان: شَمعیه، سرکرده با دوصد نفر از خویشاوندان او؛ ^۹ از اولاده حبرون: ایلئیل، سرکرده با هشتاد نفر از خویشاوندان او؛ ^{۱۰} از اولاده عزی‌ئیل: عمیناداب، سرکرده با یکصد و دوازده نفر از خویشاوندان او.

^{۱۱} بعد داود دو نفر از کاهنان، یعنی صادوق و ابیاتار را با شش نفر از لاویان که عبارت بودند از اوری‌ئیل، عَسایا، یوئیل، شَمعیه، ایلئیل و عمیناداب بحضور خود فراخواند و ^{۱۲} به آن‌ها گفت: «چون شما رهبران قبیله لاوی هستید، پس با برادران تان طهارت کنید و خود را پاک سازید تا صندوق پیمان خداوند را به جائیکه برایش تهیه کرده‌ام، بیاورید. در دفعه اول خداوند ما را جزا داد، ^{۱۳} زیرا شما که مسئول حمل آن بودید آنرا حمل نکردید و ما طبق هدایت شریعت و با مراسم خاص وظیفه خود را اجراء نمودیم.» ^{۱۴} پس کاهنان و لاویان طهارت کردند و خود را پاک ساختند و برای آوردن صندوق پیمان خداوند آماده شدند. ^{۱۵} آنگاه لاویان قرار هدایتی

که خداوند به موسی داده بود، صندوق پیمان را ذریعۀ میله‌های دو طرف آن بر شانه‌های خود حمل کردند.

انتخاب سرایندگان و نوازندگان

^{۱۶} داود همچنان به سرکردگان لاوی امر کرد که سرایندگان و نوازندگانی را از بین برادران خود تعیین کنند تا ساز چنگ و رباب و دُهل را بنوازند و نوای بلند شادمانی و خوشی را بسرایند. ^{۱۷} پس لاویان هیمان، پسر یوئیل؛ از خویشاوندان او، آساف، پسر برکیا؛ از اولادۀ مَراری ایتان، پسر قوشیا ^{۱۸} و همچنین از نوازندگان درجه دوم، زکریا، بن، یعزی ئیل، شمیراموت، یحییئیل، عُنّی، الیاب، بنایا، مَعسیا، مَتّیا، آلیفلیا و مَقنیا و از دروازه‌بانان عوبید ادوم و یعی ئیل را انتخاب کردند. ^{۱۹} خوانندگان: هیمان و آساف بودند و ایتان نوازندۀ سنج بود. ^{۲۰} برای کمک به ایشان این افراد نیز تعیین شدند تا با نواختن چنگ ایشان را همراهی کنند: زکریا، عزییئیل، شمیراموت، یحییئیل، عُنّی، الیاب، مَعسیا و بنایا. ^{۲۱} برای نواختن رباب نیز اشخاص زیر انتخاب شدند: مَتّیا، آلیفلیا، مَقنیا، عَزریا از لاویان و همچنین عوبید ادوم و یعی ئیل که هر دو از دروازه‌بانان بودند. ^{۲۲} کَنّیا رهبری نوازندگان خاندان لاوی را بعهدۀ داشت و آن‌ها را تعلیم می‌داد، زیرا او یک موسیقی‌دان ماهر بود. ^{۲۳} برکیا و اَلقانه دروازه‌بانان صندوق پیمان خدا بودند. ^{۲۴} شَبَنیا، یوشافاط، ننتئیل، عَماسای، زکریا، بنایا و اَلعَزَر کاهنانی بودند که پیشروی صندوق پیمان خدا شیپور می‌نواختند. عوبید ادوم و یحیی دروازه‌بانان صندوق پیمان خدا بودند.

داود پیشروی صندوق پیمان خداوند می‌رقصد

(همچنین در دوم سموئیل ۶: ۱۲ - ۲۲)

^{۲۵} بعد داود، رهبران قوم اسرائیل و قوماندانهای فرقه‌های هزار نفری با خوشی و سرور زیاد رفتند تا صندوق پیمان خداوند را از خانۀ عوبید ادوم بیاورند. ^{۲۶} برای اینکه خدا در بردن صندوق پیمان به لاویان کمک کرد، هفت گاو و هفت گوسفند را بعنوان شکرانگی قربانی نمودند. ^{۲۷} داود و همچنان لاویان حامل صندوق پیمان، خوانندگان و نوازندگان و کَنّیا رهبران آن‌ها همه ملبس با لباس نفیس بودند و داود ایفود کتانی هم بتن داشت. ^{۲۸} به این ترتیب، همه مردم اسرائیل با فریاد و نوای نَی، شیپور و دایره و سرود بلند چنگ و رباب صندوق پیمان خداوند را آوردند.

^{۲۹} وقتی صندوق پیمان خداوند به شهر داود داخل شد، میکال دختر شاول از کلکین خانه به بیرون نگاه کرد. وقتی داود را دید که رقص و خوشی می‌کند، در دل خود او را تحقیر کرد.

۱۶ ^۱ بالاخره صندوق پیمان خداوند را آوردند و آنرا در خیمه‌ای که داود برایش افرشته بود قرار دادند. بعد قربانی‌های سوختنی و سلامتی بحضور خداوند تقدیم کردند. ^۲ پس از ادای مراسم قربانی، داود تمام مردم اسرائیل را بنام خداوند برکت داد ^۳ و به عموم مردم - زن و مرد - یک قرص نان، یک تکه گوشت و یک کیک کشمش توزیع کرد.

^۴ داود همچنین چند نفر از لاویان را برای خدمت در خیمۀ صندوق پیمان گماشت تا خداوند، خدای اسرائیل را یاد کنند، شکر گویند و سپاس نمایند. ^۵ اینها آساف، رئیس و بعد از او زکریا، یعی ئیل، شمیراموت، یحییئیل، مَتّیا، الیاب، بنایا و عوبید ادوم بودند. یعی ئیل نوازندۀ چنگ و رباب بود و آساف دایره می‌نواخت. ^۶ بنایا و یحزیئیل کاهن پیش صندوق پیمان خداوند بصورت متواتر شیپور می‌نواختند.

^۷ داود در همان روز برای اولین بار آساف و همراهان او را مأمور کرد که این سرود شکرانگی را بحضور خداوند بسرایند:

^۸ خداوند را شکر کنید و نام او را بخوانید. اعمال او را به ملتها اعلام نمائید.^۹ برای او سرود بسرائید و او را ستایش کنید. از همه کارهای شگفت‌انگیز او خبر بدهید.^{۱۰} در نام مقدس او فخر کنید و دل مشتاقان خداوند شادمان باشد.^{۱۱} خداوند و قوت او را بطلبید و روی او را پیوسته بجوئید.^{۱۲} معجزاتی را که او انجام داده است به یاد آورید، همچنان نشانه‌های شگفت‌انگیز و داوری‌های دهان او را.^{۱۳} ای نسل بنده او ابراهیم و ای اولاده یعقوب برگزیده او.

^{۱۴} خداوند، خدای ما است. داوری‌های او در تمامی جهان است.^{۱۵} عهد او را به یاد آورید تا به ابد و کلامی را که بر هزاران پشت فرموده است،^{۱۶} آن عهدی را که با ابراهیم بسته و وعده‌ای را که برای اسحاق داده است.^{۱۷} آنرا برای یعقوب به عنوان فریضه‌ای استوار ساخت و برای اسرائیل عهد جاودانی.^{۱۸} او گفت که سرزمین کنعان را به تو می‌دهم تا ملکیت شما گردد.

^{۱۹} هنگامی که تعداد تان محدود و کم بود و در آنجا مثل بیگانگان بسر می‌بردید^{۲۰} و از یک ملت به ملت دیگر و از یک مملکت به قوم دیگر می‌رفتند،^{۲۱} او نگذاشت که کسی بر ایشان ظلم کند و حتی پادشاهان را به خاطر ایشان توبیخ نمود.^{۲۲} او فرمود: «بر مسح‌شدگان من دست نزنید و به انبیای من ضرر نرسانید.»

^{۲۳} ای تمامی زمین برای خداوند سرود بخوانید و مژده نجات او را همه روزه بشارت دهید.^{۲۴} جلال و شکوه او را به ملتها اعلام کنید و کارهای شگفت‌انگیز او را در میان همه مردم.^{۲۵} زیرا خداوند عظیم و سزاوار ستایش. او مهیب است بر همه خدایان. زیرا همه خدایان دیگر بتها هستند، لیکن خداوند آسمان‌ها را آفرید.^{۲۷} عظمت و جلال به حضور وی است و قوت و شادمانی در مکان او.

^{۲۸} ای مردم جهان، خداوند را ستایش کنید! خداوند را در جلال و قدرت او توصیف نمائید!^{۲۹} خداوند را به جلال اسم او ستایش کنید! هدیه بیاورید و به پیشگاه او بیائید.^{۳۰} ای تمامی زمین از حضور وی بلرزید. بلی، او کائنات را چنان برقرار و پایدار ساخته است که هرگز نمی‌جنبد.^{۳۱} آسمان‌ها خوشی کنند و زمین شاد باشد. مردم در بین خود بگویند: «خداوند حکمفرمای جهان است!»

^{۳۲} بحرها و همه جانورانی که آن‌ها را پُر کرده‌اند، بغرند، کشتزارها و هرچه که در آن‌ها هستند، خوشی کنند.^{۳۳} همه درختان جنگل فریاد خوشی برآورند؛ به حضور خداوند زیرا که می‌آید، زیرا که برای داوری جهان می‌آید.

^{۳۴} خداوند را سپاس گوئید، زیرا که نیکوست و رحمت او تا به ابد.^{۳۵} بگوئید: «ای خداوند، خدای ما، ما را نجات ده! ما را از میان ممالک بیگانه جمع کن تا نام مقدس تو را حمد گوئیم و ستایش تو افتخار ما باشد.»^{۳۶} خداوند، خدای اسرائیل از ازل تا به ابد مبارک باد! آنگاه همه مردم گفتند: «آمین!» و خداوند را ستایش کردند.

وظایف لاویان

^{۳۷} داود آساف و همکارانش را گماشت تا همیشه و هر روزه برای خدمت در خیمه صندوق پیمان خداوند مشغول باشند.^{۳۸} او همچنین به عوبید ادم (پسر یدیتون) و شصت و هشت نفر از دستیاران او امر کرد که با آن‌ها کمک کنند. عوبید ادم و حوسه وظیفه

^{۳۹} صادقانه و سایر کاهنان را هم برای خدمت در خیمهٔ خداوند بالای تپه در جبعون تعیین کرد.^{۴۰} تا برای خداوند قربانی‌های سوختنی را همیشه در صبح و شام بر قربانگاه آن مطابق هدایت شریعت خداوند به مردم اسرائیل، تقدیم کنند.^{۴۱} داود به هیمان، یدوتون و همه کسان دیگر که انتخاب و نام‌شان برده شد، گفت که خداوند را بخاطر محبت و شفقت همیشگی او ستایش کنند و شکر گویند.^{۴۲} هیمان و یدوتون با نوای شیپور و دایره سرود حمد خداوند را با سراینندگان دیگر با آواز بلند همراهی می‌کردند. پسران یدوتون بحیث محافظین دروازه‌ها تعیین شدند.

^{۴۳} سرانجام مراسم پایان رسید و مردم به خانه‌های خود رفتند. داود هم به خانهٔ خود برگشت تا خانوادهٔ خود را هم برکت بدهد.

وعدۀ خداوند به داود

(همچنین در دوم سموئیل ۷: ۱-۱۷)

۱۷ روزی داود در قصر خود نشسته بود و به ناتان نبی گفت: «بین، من در این قصری که از چوب سرو ساخته شده است زندگی می‌کنم، اما صندوق پیمان خداوند در زیر خیمه قرار دارد.»^۱ ناتان در جواب او گفت: «اختیار به دست خودت است، هرچه می‌خواهی بکن، خداوند همراهت باشد!»^۲ اما در همان شب خداوند به ناتان فرمود:^۳ «برو به داود بگو که خداوند چنین می‌فرماید: «خانه‌ای برای سکونت من نساز، زیرا از روزیکه مردم اسرائیل را از مصر بیرون آوردم در خیمه‌ای که از یک جا به جای دیگری نقل داده می‌شد، بسر برده‌ام و در خانه‌ای سکونت نکرده‌ام.^۴ به همه جا با قوم اسرائیل رفته‌ام، اما به هیچیک از پیشوایان شان که من آن‌ها را برای رهبری شان تعیین نمودم، شکایت نکرده‌ام که چرا خانه‌ای از چوب سرو برای من نساخته‌اند.»^۵ حالا به بنده‌ام داود بگو که خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «من ترا که چوپان ساده‌ای بیش نبودم، آوردم و بعنوان پادشاه قوم برگزیدهٔ خود، اسرائیل انتخاب کردم.^۶ به هر جایی که رفتی با تو بودم. همه دشمنانت را از سر راهت از بین بردم. حالا نام ترا مثل نام بزرگترین شخصیت‌های جهان می‌سازم.^۷ برای قوم برگزیدهٔ خود، اسرائیل جایی را تعیین می‌کنم که وطن و مُلک همیشگی شان باشد و هیچ کسی نتواند آرامی آن‌ها را برهم بزند. به مردمان شریب اجازه نمی‌دهم که آن‌ها را مثل سابق خوار و حقیر سازند.^۸ مثل آن روزهای که من داوران را بر قوم برگزیدهٔ خود، اسرائیل تعیین کردم، تمامی دشمنانت را مغلوب تو می‌سازم و به تو می‌گویم که من، خداوند خانه‌ای برای تو بنا می‌کنم.^۹ وقتی که عمرت بسر برسد و با پدرانیت بیبندی، یکی از اولاده‌ات را پادشاه می‌سازم و سلطنت او را برقرار می‌کنم.^{۱۰} او برای من خانه‌ای بنا می‌کند و من تاج و تخت او را استوار و ابدی می‌سازم.^{۱۱} من پدر او و او پسر من خواهد بود. محبت و شفقت خود را از او دریغ نمی‌کنم، طوریکه از شاول دریغ کردم و او را از پادشاهی خلع نمودم.^{۱۲} زمام اختیار مردم و سلطنت خود را به دست او می‌دهم و پادشاهی او ابدی و جاودانی می‌باشد.»

^{۱۵} ناتان همه آنچه را که خداوند در رؤیا به او فرموده بود، برای داود بیان کرد.

مناجات داود

(همچنین در دوم سموئیل ۷: ۱۸-۲۹)

^{۱۶} بعد داود بداخل خیمه رفت و بحضور خداوند زانو زد و گفت: «ای خداوند، خدای من، من کیستم و خانوادهٔ من چیست که مرا به این مقام رساندی؟^{۱۷} من ارزش این چیزهای فوق‌العاده را که تا بحال در حق من کردی، ندارم، اما تو باز هم وعده‌های عالیترا آینده را

به من دادی که خانواده و اولاده من هم شامل آن وعده‌ها می‌باشند. ای خداوند، خدای من!^{۱۸} زیادت‌تر از این چه گفته می‌توانم؟ این بنده‌ات چه کسی است که تو او را به چنین افتخاراتی نایل ساختی؟^{۱۹} ای خداوند، خدای من تو به رضا و میل خود این وعده‌های عالی را به من دادی.^{۲۰} ای خداوند، تو مثل و مانند نداری. ما می‌دانیم و بگوش خود شنیده‌ایم که بغیر از تو خدایی نیست.^{۲۱} هیچ قوم دیگری به پایه قوم اسرائیل نمی‌رسد و یگانه قومی است که تو او را از مصر نجات دادی و برای خود برگزیدی. با معجزات حیرت‌انگیز، نام خود را بزرگ و مشهور ساختی. و بخاطر اینکه راه را برای خروج قوم اسرائیل از مصر هموار سازی اقوام زیادی را از بین بردی.^{۲۲} و قوم اسرائیل را برای همیشه از آن خود ساختی و تو ای خداوند، خدای شان شدی.^{۲۳} حالا ای خداوند، امیدوارم آن وعده‌هایی که به بنده‌ات و به خانواده‌اش دادی استوار و ابدی باقی بمانند و همگی عملی گردند؛^{۲۴} تا نام مقدس تو مشهور شود و جلال و عظمت ابدی یابد و همه بگویند: «خداوند قادر مطلق، خدای اسرائیل، واقعاً خدای اسرائیل است» و خانواده بنده‌ات همیشه فرمانروای قوم اسرائیل باشد،^{۲۵} زیرا تو ای خدای من، بوضوح به من فرمودی که اولاده مرا پادشاه می‌سازی، بنابراین، به بنده‌ات جرأت بخشیدی که برای عرض دعا بدریارت رو کند.^{۲۶} حالا ای خداوند، تو خدا هستی و تو این وعده‌ها را به بنده‌ات دادی.^{۲۷} پس می‌خواهم که برضای خود خانواده این بنده‌ات را برکت بدهی تا همیشه خدمتگزاران صادق تو باشند و چون برکت می‌دهی، دعا می‌کنم که برکت تو ابدی و جاودانی باشد.»

فتوحات داود

(همچنین در دوم سموئیل ۱:۸-۱۸)

۱۸ بعد از مدتی داود بر فلسطینی‌ها حمله کرد و آن‌ها را شکست داد. شهر جت و دهات اطراف آنرا متصرف شد.^۲ پس‌انتر موآبیان را شکست داده آن‌ها تابع او شدند و به او جزیه می‌دادند.^۳ داود همچنان هدَدَعَزَر، پادشاه صوبه را که می‌خواست ساحه سواحل دریای فرات را اشغال کند، در سرحد حَمات شکست داد^۴ و یکهزار عراده، هفت هزار سوار و بیست هزار پیاده او را به دست آورد. از جمله تمام اسبها صد رأس آن‌ها را برای خود نگهداشت و پاهای سایر اسبها را قطع کرد.

^۵ وقتی ارامیان دمشق به کمک هدَدَعَزَر، پادشاه صوبه آمدند، داود بیست و دو هزار از ارامیان را بقتل رساند.^۶ بعد داود یک عده از عساکر خود را در ارام دمشق برای کنترل شهر گماشت. و ارامیان هم تابع داود شدند و به او جزیه می‌دادند. به این ترتیب، بهر جائیکه داود می‌رفت، خداوند پیروزی را نصیب او می‌کرد.^۷ سپرهای طلائی را که از عساکر ارامیان گرفته بود همه را به اورشلیم برد.^۸ از طِبَحَت و کُن، دو شهر هدَدَعَزَر، یک مقدار زیاد فلز برنجی به دست آورد و سلیمان از آن حوض بزرگ، ستونها و ظروف برنجی برای عبادتگاه ساخت.

^۹ چون توعو، پادشاه حَمات خبر شد که داود تمام لشکر هدَدَعَزَر، پادشاه صوبه را شکست داده است،^{۱۰} پسر خود، هُدورام را پیش داود فرستاد تا بخاطر پیروزی او بر هدَدَعَزَر تهنیت و سلام گوید، زیرا هدَدَعَزَر همیشه با توعو در جنگ بود. او همچنان هر قسم اشیای طلائی، نقره‌ای و برنجی را بعنوان تحفه برایش فرستاد.^{۱۱} داود آن‌ها را هم با تمام نقره و طلائی که از مردم دیگر، یعنی ادومیان، موآبیان، عمونیان و فلسطینی‌ها به دست آورده بود، وقف خداوند کرد.

^{۱۲} ایشای، پسر زرویه، هجده هزار از ادومیان را در وادی نمک بقتل رساند،^{۱۳} و برای کنترل ادموم یک عده از سپاهیان را گماشت و تمام ادومیان تابع داود شدند و بهر جائیکه پای داود می‌رسید، خداوند او را پیروز می‌کرد.

^{۱۴} به این ترتیب، داود حکمفرمای تمام قلمرو اسرائیل شد و با عدالت و انصاف بر مردم حکومت می‌کرد.^{۱۵} یوآب، پسر زرویه

قوماندان عمومی لشکر داود بود. یهوشافاط، پسر اخیلود خبرنگار،^{۱۶} صادق، پسر آخیطوب و ابیملیک، پسر ابیاتار، کاهنان، شوشا منشی،^{۱۷} بنایا، پسر یهویاداع فرمانده گارد شاهی - کَریتیان و فلیتیان - و پسران داود معاونین اول او بودند.

جنگ داود با عمونیان

(همچنین در دوم سموئیل ۱۰: ۱-۱۹)

۱۹ وقتی ناحاش، پادشاه عمونیان درگذشت، پسرش جانشین او شد.^۲ داود گفت: «ناحاش با من دوستی و خوبی نشان داد و حالا نوبت من است که به پسرش، حانون احسان کنم.» پس نمایندگان خود را برای تسلیت بخاطر وفات پدرش فرستاد. وقتی نمایندگان داود به سرزمین عمونیان پیش حانون رسیدند،^۳ سرکردگان عمونیان به حانون گفتند: «آیا فکر می‌کنی که داود براستی نمایندگان خود را برای تعزیت و بخاطر احترام به پدرت فرستاده است؟ آن‌ها آمده‌اند تا وضع کشور را معلوم کنند و منظورشان از بین بردن سلطنت تو و جاسوسی از خاک ما است.»^۴ بنابراین، حانون ریش نمایندگان داود را تراشید و لباس‌شان را از بالا تا کمر پاره کرد و آن‌ها را از کشور خود راند.^۵ آن‌ها آنجا را ترک کردند و چون داود از ماجرا آگاه شد، به آن مردان که از وضع خود خجالت می‌کشیدند، این پیام را فرستاد: «در اریحا بمانید تا ریش تان برسد و بعد اینجا بیایید.»

^۶ چون عمونیان پی بردند که خطای بزرگی کرده‌اند، پس حانون سی و چهار تَن نقره تهیه کرد تا عراده و سوار را از ماورالنهر، ارام مَعکه و صوبه اجیر کنند.^۷ آن‌ها سی و دو هزار عراده و سوار را اجیر کردند و با پادشاه مَعکه و سپاه او آمدند و در میدبا موضع گرفتند. عمونیان هم از شهرهای خود آمده یکجا جمع شدند و برای جنگ رفتند.^۸ وقتی به داود خبر رسید، یوآب را با تمام اردوی شجاع خود برای مقابله فرستاد.^۹ عمونیان برای جنگ آماده شدند و در پیش دروازه شهر سنگر گرفتند. قوای کشورهای که برای کمک آمده بودند، جدا از عمونیان در دشت قرار گرفتند.

شکست متحدین ارامی

^{۱۰} چون یوآب دید که قوای دشمن قصد دارند از پیشرو و پشت سر حمله کنند، یک عده از افراد ورزیده را انتخاب کرده در مقابل ارامیان صف آراست.^{۱۱} بقیه سپاه را تحت فرماندهی برادر خود، ابیشای به مقابله عمونیان فرستاد^{۱۲} و به او گفت: «اگر ارامیان بر ما غلبه کردند، شما به ما کمک کنید و اگر عمونیان بر شما غالب شدند، ما به کمک شما می‌آئیم.»^{۱۳} شجاع و با جرأت باشید و ما باید مردانه‌وار برای مردم خود و بخاطر شهرهای خداوند بجنگیم. آنگاه ما کار خویش را بخداوند می‌سپاریم تا ببینیم که رضا و خواسته او چه خواهد بود.»

^{۱۴} پس یوآب و همراهانش برای حمله بر ارامیان به خط جنگ نزدیک شدند. ارامیان از او فرار کردند.^{۱۵} وقتی عمونیان دیدند که ارامیان فرار کردند، آن‌ها هم از ابیشای و قوای او پا به فرار گذاشته بداخل شهر رفتند و یوآب به اورشلیم برگشت.

^{۱۶} چون ارامیان پی بردند که از دست اسرائیل شکست خورده‌اند، بنابراین، قاصدان خود را فرستادند تا ارامیانی را که در شرق دریای فرات بودند، بسرکردگی شوفک، فرمانده عمومی سپاه هَدَدَعَزَر بیاورند.^{۱۷} وقتی داود از نقشه آن‌ها خبر شد، تمام لشکر اسرائیل را جمع کرد و از دریای اُردن عبور نمود و با قوای خود به مقابله آن‌ها رفت. ارامیان هم دست به حمله زدند و جنگ شروع شد،^{۱۸} اما ارامیان بار دیگر فرار کردند و لشکر داود هفت هزار رانده عراده و چهل هزار عسکر پیاده ارامیان را بقتل رساند. او همچنان شوفک، فرمانده عمومی سپاه ارامیان را کشت.^{۱۹} چون عساکر هَدَدَعَزَر دیدند که از دست اسرائیل شکست خورده‌اند، با داود صلح کردند و

تابع او شدند و آرامیان حاضر نشدند که بار دیگر با عمونیان در جنگ کمک کنند.

جنگ با عمونیان

(همچنین در دوم سموئیل ۱۲: ۲۶-۳۱)

۲۰^۱ در بهار سال، یعنی در موسمی که پادشاهان اکثراً برای جنگ می‌روند، یوآب با قوای خود شهرهای عمونیان را تار و مار ساخت. شهر ربه را محاصره و فتح کرد. در عین حال، خود داود در اورشلیم ماند. یوآب به شهر ربه حمله و آنرا به خرابه‌ای تبدیل کرد. ^۲ وقتی داود به آنجا آمد، تاج پادشاه شان را گرفت و بر سر خود گذاشت. وزن طلای آن تاج در حدود سی و چهار کیلوگرام و با جواهرات قیمتی مزین شده بود. داود غنیمت زیادی با خود بُرد ^۳ و باشندگان آن شهر را هم اسیر گرفت و از آن‌ها با اره، تیشه و تبر کار می‌گرفت. به این ترتیب، با تمام شهرهای عمونیان همین معامله را کرد. بعد داود و همه سپاه اسرائیل به اورشلیم برگشتند.

جنگ با فلسطینی‌ها

(همچنین در دوم سموئیل ۲۱: ۱۵-۲۲)

^۴ جنگ دیگر آن‌ها با فلسطینی‌ها بود. این جنگ در جازرِ بوقوع پیوست و سبکای حوشاتی، سِفای را که یک غول‌پیکر فلسطینی بود، کشت و در نتیجه فلسطینی‌ها شکست خوردند.

^۵ باز در یک جنگ دیگر با فلسطینی‌ها، آلحانان، پسر یاعیر، لحمی را که برادر جلیات جتی بود و نیزه‌ای به اندازهٔ چوب کارگاه بافندگی داشت، بقتل رساند.

^۶ در یک جنگ دیگر مردی قوی هیکل که دارای بیست و چهار انگشت و پنجه بود، یعنی شش انگشت در هر دست و شش پنجه در هر پا داشت و او هم یکی از غول‌پیکرهای فلسطینی بود، ^۷ وقتی مردم اسرائیل را تحقیر کرد، یُوناتان، پسر شیمعا، برادر داود، او را کشت.

^۸ این سه مرد غول‌پیکر که به دست داود و عساکر او کشته شدند، از نسل غول‌پیکران جت بودند.

سرشماری مردم اسرائیل

(همچنین در دوم سموئیل ۲۴: ۱-۲۵)

۲۱^۱ شیطان خواست که برای اسرائیل مشکلاتی خلق کند، بنابراین، داود را اغوا کرد تا اسرائیل را سرشماری کند. ^۲ داود به یوآب و فرماندهان نظامی گفت: «بروید احصائیهٔ مردم را از دان تا بشریبع برای من بیاورید تا بدانم که نفوس کشور چقدر است.» ^۳ یوآب گفت: «اگر خداوند شمارهٔ مردم را صد چند کند، بازهم خدمتگاران شاه هستند، پس چه حاجت است که سرشماری کنیم؟ چرا همهٔ مردم ما را گناهکار می‌سازی؟» ^۴ اما داود یوآب را مجبور کرد که از امر او اطاعت نماید، بنابراین، یوآب براه افتاد و بسراسر کشور اسرائیل رفت و دوباره به اورشلیم برگشت ^۵ و نتیجهٔ سرشماری را بحضور شاه تقدیم کرد، و معلوم شد که نفوس مردم اسرائیل یک میلیون و یکصد هزار مردان شمشیرزن و از یهودا چهارصد و هفتاد هزار نفر بود. ^۶ اما یوآب مردان قبایل لاوی و بنیامین را شامل این سرشماری نکرد، زیرا او مخالف این احصائیه‌گیری بود.

^۷ خداوند از این کار داود ناراضی شد و اسرائیل را جزا داد. ^۸ داود به خدا گفت: «این کاری که از من سر زد خطای بزرگی بود. حالا بدرگاهت دعا می‌کنم که گناه بندهات را ببخشی، می‌دانم که کار احمقانه‌ای کردم.» ^۹ خداوند به جاد که پیامبر داود بود فرمود: ^{۱۰} «برو به داود بگو: خداوند می‌فرماید: سه چیز به تو پیشنهاد می‌کنم. تو یکی از آن‌ها را انتخاب کن تا من برایت انجام بدهم.»

^{۱۱} پس جاد پیش داود رفت و به او گفت: «خداوند می‌فرماید که کدامیک از اینها را می‌خواهی: ^{۱۲} سه سال قحطی، سه ماه دوران تباهی مردم اسرائیل با شمشیر دشمن یا سه روز شیوع مرض وُبا بر روی زمین، تا به آن وسیله فرشتهٔ خداوند مردم سراسر اسرائیل را هلاک کند؟ حالا یکی از اینها را انتخاب کن تا جواب ترا به خدا که مرا فرستاده است برسانم.» ^{۱۳} داود به جاد گفت: «من در وضع بسیار بدی قرار دارم که بدرستی تصمیم گرفته نمی‌توانم، ولی من خود را به خداوند می‌سپارم نه به دست انسان، زیرا رحمت خداوند بسیار عظیم است.»

^{۱۴} پس خداوند مرض مهلکی را در بین مردم اسرائیل شایع کرد و هفتاد هزار نفرشان را از بین برد. ^{۱۵} بعد خداوند فرشته‌ای را به اورشلیم فرستاد تا آنرا ویران کند، مگر پیش از آنکه فرشته به آنجا برسد، خداوند بر سر رحم آمد و از کاری که می‌خواست بکند، صرف نظر کرد و به فرشتهٔ مرگ فرمود: «دست نگهدار! بس است.» در آن وقت فرشتهٔ خداوند در خرمنگاه ارنان بیوسی ایستاده بود. ^{۱۶} داود سر بالا کرد و فرشتهٔ خداوند را دید که بین زمین و آسمان ایستاده است، شمشیر برهنه در دست دارد و آنرا بسوی اورشلیم دراز کرده است. آنگاه داود و رهبران قوم نمد پوشیدند و بسجده افتادند. ^{۱۷} داود بحضور خدا دعا کرد: «من بودم که امر سرشماری را دادم. گناه از من بود و آن کار بد از من سر زد. این گوسفندان چه گناهی کرده‌اند؟ ای خداوند، خدای من، مرا و خاندانم را جزا بده و این بلا را بر سر قوم برگزیدهٔ خود میاور.»

بنای قربانگاه

^{۱۸} آنگاه فرشتهٔ خداوند به جاد گفت: «به داود بگو که قربانگاهی برای خداوند در خرمنگاه ارنان بیوسی بسازد.» ^{۱۹} پس داود به پیروی از فرمان خداوند که توسط جاد داده شده بود، براه افتاد. ^{۲۰} ارنان در حال کوبیدن گندم بود و وقتی روی گردانید و فرشته را دید، چهار پسرش که با او بودند، خود را پنهان کردند، اما ارنان هنوز هم گندم می‌کوبید. ^{۲۱} وقتی داود به آنجا رسید، ارنان او را دید و از خرمنگاه بیرون شد. پیش داود رفت و سر تعظیم در برابرش خم کرد. ^{۲۲} داود به ارنان گفت: «زمین خرمنگاه را به من بفروش، زیرا می‌خواهم برای خداوند قربانگاهی آباد کنم تا بلا از سر مردم رفع شود و من تمام قیمت آنرا برایت می‌پردازم.» ^{۲۳} ارنان به داود گفت: «بفرمائید آقای من، ای پادشاه، هرچه می‌خواهید اختیار دارید. گاوها را برای قربانی سوختنی می‌دهم و سامان و لوازم خرمنگاه را برای هیزم و گندم را هم برای هدیهٔ آردی برای تان تقدیم می‌کنم.» ^{۲۴} داود پادشاه به ارنان گفت: «نی، من همه را بقیمت کامل می‌خرم. چیزی را که متعلق به تو و یا مفت و رایگان باشد برای خداوند قربانی نمی‌کنم.» ^{۲۵} پس داود به ارنان قیمت زمین را که ششصد مثقال طلا بود، پرداخت. ^{۲۶} او در آنجا قربانگاهی برای خداوند آباد کرد و قربانی سوختنی و سلامتی تقدیم نمود و بعد بحضور خداوند دعا کرد. خداوند آتشی را از آسمان بر قربانگاه قربانی سوختنی فرستاد.

^{۲۷} سپس خداوند به فرشته فرمود که شمشیر خود را دوباره در غلاف کند و فرشته اطاعت نمود. ^{۲۸} وقتی داود پی برد که خداوند دعای او را در خرمنگاه ارنان بیوسی قبول فرمود بار دیگر قربانی تقدیم کرد، ^{۲۹} چون در آن ایام، خیمهٔ حضور خداوند و قربانگاهی که موسی ساخته بود بر تپه‌ای در بیابان قرار داشت، ^{۳۰} داود جرأت نکرد که به آنجا برود، زیرا از شمشیر برهنهٔ فرشتهٔ خداوند ترسید.

آمادگی برای آبادی عبادتگاه خداوند

۲ داود تمام ساکنان غیریهودی اسرائیل را برای بنای عبادتگاه خداوند به کار گرفت. از بین آن‌ها افرادی را برای تراشیدن سنگ انتخاب کرد. ۳ و هم یک مقدار زیاد آهن مهیا نمود تا از آن میخ و چپراس برای دروازه‌ها بسازند. او همچنین یک اندازه برنج مورد ضرورت را که وزن آن از حد زیاد بود، تهیه کرد. ۴ مردم صور و سیدون تعداد بیشمار چهار تراش از چوب سرو برای داود آوردند. ۵ داود گفت: «چون پسر سلیمان، جوان و بی تجربه است و خانه‌ای که برای خداوند آباد شود، باید بزرگ، مجلل و زیباتر از همه بناهای روی زمین باشد، لهذا از حالا برای ساختمان آن آمادگی می‌گیرم.» پس داود پیش از وفاتش، مواد ساختمانی زیادی را فراهم ساخت.

۶ بعد داود پسر خود، سلیمان را مأمور کرد که عبادتگاهی برای خداوند، خدای اسرائیل بسازد ۷ و به او گفت: «فرزندم، من آرزو داشتم که عبادتگاهی برای خداوند، خدای خود بنا کنم، ۸ اما خداوند به من فرمود: «چون تو خون مردمان زیادی را ریختی، جنگ‌های بسیاری کردی و زمین را با خون کشته‌شدگان رنگین ساختی، بنابراین، اجازه نمی‌دهم که تو عبادتگاهی برایم آباد کنی. ۹ من به تو پستی عطا می‌کنم. او یک شخص صلحجو خواهد بود و با کمک من در بین دشمنان اطراف خود با صلح و آرامش بسر خواهد بُرد. نام او سلیمان بوده در دوران سلطنت او مردم اسرائیل از امنیت و آرامی برخوردار خواهند شد. ۱۰ او همان کسی است که خانه‌ای بنام من خواهد ساخت. او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم شد و تخت سلطنت او را برای همیشه بر اسرائیل برقرار می‌کنم.» ۱۱ پس فرزند من، خداوند همراهت باشد تا همانطوریکه خودش از تو خواسته است، بتوانی در آبادی عبادتگاه برای خداوند، خدای خود موفق شوی. ۱۲ و دعا می‌کنم که خداوند به تو فهم و حکمت عطا کند که وقتی ترا به مقام سلطنت قلمرو اسرائیل می‌رساند از احکام و شریعت خداوند، خدای خود پیروی کنی. ۱۳ اگر آن فرایض و احکامی را که خداوند توسط موسی به قوم اسرائیل داد بجا آوری، آن وقت کامگار و سعادتمند می‌شوی. پس قوی و دلیر باش. ترس را بدلت راه مده و کم‌دلی مکن. ۱۴ من با زحمت فراوان سه هزار و چهار صد تُن طلا، سی و چهار هزار تُن نقره و همچنان برنج و آهن به اندازه‌ای مهیا کرده‌ام که وزن کرده نتوانستم. برعلاوه، چوب و سنگ هم به مقدار کافی موجود است و تو هم می‌توانی به مقدار آن اضافه کنی. ۱۵-۱۶ کارگران فراوان، از قبیل سنگتراش، معمار و نجار و هر نوع صنعتگران ماهر در کار طلا، نقره، برنج و آهن در دسترس داری. حالا برو و دست به کار شو! خداوند همراهت باشد.»

رهبران قوم به سلیمان کمک می‌کنند

۱۷ داود به تمام رهبران اسرائیل امر کرد که به سلیمان کمک کنند. ۱۸ به آن‌ها گفت: «خداوند، خدای تان همیشه با شما بوده است. او شما را از دست دشمنان اطراف تان نجات داد و به شما صلح و آرامش بخشید. دشمنان را توسط من شکست داد و همه آن‌ها تابع خداوند و قوم او شده‌اند. ۱۹ حالا موقع آن است که از جان و دل در طلب خداوند، خدای تان باشید. پس برخاسته عبادتگاه و خانه مقدس او را بنا کنید تا صندوق پیمان خداوند و ظروف و اشیای مقدس را در عبادتگاهی که بنام خداوند آباد می‌کنید، بیاورید.»

وظایف لایوان

^۲ داود تمام رهبران اسرائیل، کاهنان و لایوان را جمع نمود^۳ و بعد امر کرد که لایوان سی ساله و بالاتر را سرشماری کنند. تعداد تمام آن‌ها سی و هشت هزار نفر بود.^۴ داود هدایت داد که از آن جمله بیست و چهار هزار نفر اداره امور عبادتگاه خداوند را بعهده داشته باشند، شش هزار مأمورین و قضات،^۵ چهار هزار نفر دروازه‌بان باشند و چهار هزار نفر دیگر هم با آلات موسیقی سرود سپاس و ستایش خداوند را بنوازند.

^۶ داود لایوان را به سه دسته تحت نام جدشان، یعنی جرشون، قَهات و مَراری، تقسیم کرد.

^۷ جرشونی‌ها: اولادۀ لادان و شمعی. ^۸ اولادۀ لادان: خانوادۀ یحییئیل (سرکرده)، خانوادۀ زیتام و خانوادۀ یوئیل - سه خانوادۀ. ^۹ اولادۀ شِمعی: خانوادۀ‌های شلومیت، حَزئیئیل و هاران - سه خانوادۀ. اینها رؤسای اولادۀ لادان بودند. ^{۱۰} اولادۀ شِمعی: خانوادۀ‌های یَحَت، زینا، یعوش و بَرِیعہ - چهار خانوادۀ. ^{۱۱} اولی یَحَت، دومی زینا، سومی یعوش و چهارمی بَرِیعہ بود. چون یعوش و بَرِیعہ اولادۀ زیاد نداشتند، بنابراین، هر دو با هم یک خاندان را تشکیل می‌دادند.

^{۱۲} قَهاتی‌ها: اولادۀ چهار پسر قَهات - عَمَرام، یزهار، حِیرون و عَزیئیل. ^{۱۳} اولادۀ عَمَرام: خانوادۀ‌های هارون و موسی. تنها هارون انتخاب شده بود تا او و اولادۀ‌اش خدمت مقدس تقدیم قربانی و هدایای بنی اسرائیل به حضور خداوند را پیوسته اجراء کنند، دایم آمادۀ خدمت برای خداوند باشند و بنی اسرائیل را همیشه به نام خداوند برکت دهند. ^{۱۴-۱۵} اولادۀ موسی (مرد برگزیدۀ خداوند) در جمله لایوان بشمار می‌رفتند و آن‌ها خانوادۀ‌های جرشوم و اَلعازار بودند. ^{۱۶} خانوادۀ جرشوم: شبوئیل عنوان رهبری را داشت. ^{۱۷} خانوادۀ اَلعازار: رَحَبیا، رئیس قبیله بود. اَلعازار تنها یک پسر داشت، اما رَحَبیا دارای پسران زیاد بود. ^{۱۸} خانوادۀ یزهار: شلومیت عنوان رهبری را داشت. ^{۱۹} اولادۀ حِیرون: اولی یریا، دومی اَمَریا، سومی یحزئیئیل و چهارمی یُقعمام بود. ^{۲۰} خانوادۀ عَزیئیل: اولی میکا و دومی یشیه بود.

^{۲۱} مَراری‌ها: اولادۀ مَحلی و موشی. پسران مَحلی: اَلعازار و قَیس. ^{۲۲} اَلعازار مُرد و پسری نداشت، اما دارای چند دختر بود و دخترانش با پسران کاکای خود عروسی کردند. ^{۲۳} پسران موشی: مَحلی، عَادَر و یریموت.

^{۲۴} در این سرشماری لایوان، بیست ساله و بالاتر، که اولادۀ لاوی بودند و عنوان رؤسای خانوادۀ را داشتند، برای خدمت در عبادتگاه خداوند تعیین گردیدند. ^{۲۵} زیرا داود گفت: «چون خداوند، خدای اسرائیل به قوم برگزیدۀ خود صلح و آرامش عطا کرده است و او برای همیشه در اورشلیم سکونت می‌کند، ^{۲۶} بنابراین، لایوان دیگر مجبور نیستند که خیمۀ حضور خداوند و لوازم آن را از یک جا به جای دیگری نقل بدهند.» ^{۲۷} آخرین کار داود پیش از وفاتش این بود که از لایوان بیست ساله و بالاتر سرشماری کند. ^{۲۸} وظیفۀ آن‌ها کمک با پسران هارون در امور عبادتگاه خداوند، مراقبت و نگهداری از حویلی و اطاقهای عبادتگاه، پاک کردن همه اشیا و لوازم مقدسه، خدمت در عبادتگاه، ^{۲۹} تهیه نان مخصوص بالای میز و آرد برای هدیه آردی و نان فطیر، وزن کردن هدایا، ترکیب و پختن نان روغنی و بی‌روغن بود. ^{۳۰} آن‌ها همچنین وظیفۀ داشتند که هر صبح و شام برای سرود مناجات و سپاس در حضور خداوند حاضر شوند. ^{۳۱} در مراسم اجرای قربانی‌ها - در روزهای سَبَت، ماه نو و عیدها - با تعداد معینی، مطابق حکم شریعت، برای خدمت بحضور خداوند حاضر باشند. ^{۳۲} همچنین از خیمۀ حضور خداوند و عبادتگاه مقدس مراقبت و با کاهنان که پسران هارون و خویشاوندان آن‌ها بودند، در همه کارهای عبادتگاه کمک کنند.

۲۴^۱ کاهنان یا اولادۀ هارون به دو دسته بنامهای جد شان، یعنی اَلعازار و ایتامار تقسیم شده بودند.^۲ ناداب و ابیهو هم پسران هارون بودند، اما پیش از پدر خود مُردند و فرزندی از آندو باقی نماند، بنابراین، اَلعازار و ایتامار کاهن شدند.^۳ داود با صادق که اولادۀ اَلعازار بود و اَخیمَلک که اولادۀ ایتامار بود، ایشان را به چند دسته تقسیم کرد تا در اوقات مختلف اجرای وظیفه کنند.^۴ اولادۀ اَلعازار به شانزده گروه و اولادۀ ایتامار به هشت دسته تقسیم شدند، زیرا تعداد مردان رهبر در اولادۀ اَلعازار زیادتر بود.^۵ وظیفۀ هر دسته بحکم قرعه تعیین شد تا اختلافی در بین شان نباشد و علاوهً مأمورین عالیرتبه از هردو دستۀ اَلعازار و ایتامار در عبادتگاه خدمت می‌کردند.^۶ شَمعیه، پسر ننتئیل که یکی از اولادۀ لاوی بود، بحیث کاتب اجرای وظیفه می‌کرد و نامها و وظایف آن‌ها را در حضور شاه، مأمورین او، صادق کاهن، اَخیمَلک پسر ابیاتار، رئیس خانواده‌های کاهنان و لاویان - یک دسته از فرقۀ اَلعازار و یک دسته از فرقۀ ایتامار - می‌نوشت.

۷ بیست و چهار گروه به حکم قرعه به ترتیب زیر تعیین شدند: قرعۀ اول بنام دستۀ یهویاریب افتاد و قرعۀ دوم بنام دستۀ یَدَعیا.^۸ قرعۀ سوم بنام دستۀ حاریم و قرعۀ چهارم بنام دستۀ سعوریم.^۹ قرعۀ پنجم بنام دستۀ مَلکیه و قرعۀ ششم بنام دستۀ میامین.^{۱۰} قرعۀ هفتم بنام دستۀ هَقوس و قرعۀ هشتم بنام دستۀ آبیا.^{۱۱} قرعۀ نهم بنام دستۀ یَشوع و قرعۀ دهم بنام دستۀ شِکِنیا.^{۱۲} قرعۀ یازدهم بنام دستۀ اَلیاشیب و قرعۀ دوازدهم بنام دستۀ یاقیم.^{۱۳} قرعۀ سیزدهم بنام دستۀ حُفه و قرعۀ چهاردهم بنام دستۀ یَشباب.^{۱۴} قرعۀ پانزدهم بنام دستۀ بِلجَه و قرعۀ شانزدهم بنام دستۀ اَمیر.^{۱۵} قرعۀ هفدهم بنام دستۀ حیزیر و قرعۀ هجدهم بنام دستۀ هِفسیس.^{۱۶} قرعۀ نوزدهم بنام دستۀ فَتَحیا و قرعۀ بیستم بنام دستۀ یَحزقیئیل.^{۱۷} قرعۀ بیست و یکم بنام دستۀ یاکین و قرعۀ بیست و دوم بنام دستۀ جامول.^{۱۸} قرعۀ بیست و سوم بنام دستۀ دَلایا و قرعۀ بیست و چهارم بنام مَعزیا.^{۱۹} هر دسته وظایف خود را در عبادتگاه به ترتیبی که خداوند، خدای اسرائیل ذریعۀ جد شان، هارون تعیین فرموده بود، اجراء می‌کردند.

بقیۀ لاویان

۲۰ بقیۀ اولادۀ لاوی اینها بودند: از اولادۀ عَمَرام: شوبائیل؛ از اولادۀ شوبائیل: یَحَدیا.^{۲۱} از اولادۀ رَحَبیا: به رهبری یشیه، پسر اول.^{۲۲} از اولادۀ بیهصار: شلوموت؛ از اولادۀ شلوموت: یَحَت.^{۲۳} از اولادۀ حیرون: اولی یریا، دومی اَمَریا، سومی یحزئیل و چهارمی یَقَمعام.^{۲۴} از اولادۀ عَزیئیل: میکا؛ از اولادۀ میکا: شامیر.^{۲۵} برادر میکا، یشیه؛ از اولادۀ یشیه: زکریا.^{۲۶} از اولادۀ مَراری: مَحلی و موشی. پسر یعزیا: بَنُو؛^{۲۷} از اولادۀ مَراری: پسران یعزیا: بَنُو، شوهم، زکور و عیری.^{۲۸} از اولادۀ مَحلی: اَلعازار (او پسری نداشت).^{۲۹} از اولادۀ قیس: از جمله پسرانش، یِرَحْمئیل.^{۳۰} از اولادۀ موشی: مَحلی، عَادَر و یَریموت.

اینها لاویان و خانواده‌شان بودند^{۳۱} و مثل اولادۀ هارون آن‌ها هم بحکم قرعه در حضور داود، صادق، اَخیمَلک و رؤسای خانواده‌های کاهنان و لاویان، بدون تبعیض تعیین شدند.

نوازندگان و سرایندگان

۲۵^۱ داود و سرکردگان نظامی یک عده از اولادۀ آساف، هیمان و یدوتون را انتخاب کردند تا با نوای چنگ و رباب و دایره نبوت کنند. اینها فهرست نامهای کسانی است که برای این وظیفه تعیین شده بودند:

^۲ از اولاده آساف: زکور، یوسف، نَتِّیا و اَشْرئِیَله. آساف برحسب فرمان پادشاه نبوت می‌کرد و رهبری پسران خود را هم بعهده داشت.

^۳ پسران یدوتون: جَدَلِیا، صَرِی، اشعیا، شمعی، حَشَبِیا و مَتِّیا. این شش نفر تحت رهبری پدر خود، یدوتون با نوای چنگ نبوت می‌کردند و سرود حمد و سپاس خداوند را می‌نواختند.

^۴ پسران هیمان: بُقِیا، مَتِّیا، عزیزئیل، شبوئیل، یریموت، حَنَیا، حَنانی، اَلِیاثَه، جِدَلِتی، روممتی-عَزْر، یُشِبِقاشه، مَلوتی، هوتیر و مَحزبوت. ^۵ همه اینها پسران هیمان، نبی پادشاه، بودند. خداوند قرار وعده‌ای که فرموده بود به او این افتخار را داد که دارای چهارده پسر و سه دختر شود. ^۶ آن‌ها تحت رهبری پدر خود با نواختن دایره، چنگ و رباب مشغول خدمت خداوند در عبادتگاه بودند. آساف، هیمان و یدوتون زیر نظارت پادشاه کار می‌کردند. ^۷ تعداد آن‌ها با خویشاوندان شان دوصد و هشتاد و هشت نفر بود و همه آن‌ها در فن موسیقی مهارت کامل داشتند تا سرود حمد و سپاس خداوند را بنوازند. ^۸ وظیفه هر کدام، از کوچک تا بزرگ، معلم و شاگرد، بحکم قرعه تعیین شده بود.

^۹ قرعه اول بنام یوسف، از خانواده آساف افتاد و قرعه دوم بنام جَدَلِیا و پسران و برادران او که دوازده نفر می‌شدند. ^{۱۰} قرعه سوم بنام زکور و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۱} قرعه چهارم بنام یزری و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۲} قرعه پنجم بنام نَتِّیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۳} قرعه ششم بنام بُقِیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۴} قرعه هفتم بنام یشرئیل و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۵} قرعه هشتم بنام اشعیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۶} قرعه نهم بنام مَتِّیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۷} قرعه دهم بنام شمعی و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۸} قرعه یازدهم بنام عَزْرئیل و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۱۹} قرعه دوازدهم بنام حَشَبِیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۰} قرعه سیزدهم بنام شبوئیل و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۱} قرعه چهاردهم بنام مَتِّیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۲} قرعه پانزدهم بنام یریموت و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۳} قرعه شانزدهم بنام حَنَیا و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۴} قرعه هفدهم بنام یُشِبِقاشه و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۵} قرعه هجدهم بنام حَنانی و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۶} قرعه نوزدهم بنام مَلوتی و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۷} قرعه بیستم بنام اِلِیاثَه و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۸} قرعه بیست و یکم بنام هوتیر و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۲۹} قرعه بیست و دوم بنام جِدَلِتی و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۳۰} قرعه بیست و سوم بنام مَحزبوت و پسران و برادران او، دوازده نفر. ^{۳۱} قرعه بیست و چهارم بنام روممتی-عَزْر و پسران و برادران او، دوازده نفر.

دروازه بانان

۲۶ ^۱ از خانواده قورح که برای نگهداری عبادتگاه تعیین شدند، اینها بودند:

مَشَلَمِیا، یکی از اولاده آساف. ^{۲-۳} پسران مَشَلَمِیا: اولی زِکْرِیا، دومی یدیعئیل، سومی زَبَدِیا، چهارمی یتنئیل، پنجمی عیلام، ششمی یَهُوحانان، و هفتمی الیهوعینای بود.

^{۴-۵} پسران عوبیدادوم: اولی شِمَعِیه، دومی یَهُوزاباد، سومی یوآخ، چهارمی ساکار، پنجمی ننتئیل، ششمی عَمِئیل، هفتمی ایسَسکار و هشتمی فَعَلتای بود که خداوند او را با عطای فرزندان زیاد برکت داد. ^{۶-۷} پسران شِمَعِیه: آن‌ها رؤسای خانواده‌های خود و همگی مردان شجاع و جنگجو و عبارت بودند از: عُنْتی، رَفائیل، عوبید، اَلزَّاباد، الیهو و سَمَکِیا. الیهو و سَمَکِیا شهرت و لیاقت زیادتری داشتند. ^۸ همه اینها اولاده عوبیدادوم بودند. آن‌ها و پسران و برادران همه اشخاص کاردان و لایق بودند و تعداد شان به شصت و دو

نفر می‌رسید.^۹ مَسَلْمِیا هم هجده نفر مردان لایق از پسران و برادران خود داشت.

^{۱۰} حوسه که از اولادهٔ مَراری بود پسرانی داشت که شِمِری رئیس شان بود. اگر چه او پسر اولی نبود، اما پدرش او را بحیث رئیس خانواده تعیین کرد.^{۱۱} دومی حَلِقِیا، سومی طَبْکِیا، چهارمی زکریا - تعداد پسران و برادران حوسه سیزده نفر بود.

^{۱۲} فرقهٔ دروازه‌بانان بنام رهبران شان یاد می‌شدند و وظیفه‌ای مثل خویشاوندان خود داشتند.^{۱۳} تمام خاندان‌ها چه کوچک و چه بزرگ به حکم قرعه به وظایف شان تعیین می‌شدند.^{۱۴} مسئولیت دروازهٔ شرقی بدوش شلمیا و دستهٔ او افتاد. قرعهٔ دوم بنام پسرش، زکریا اصابت کرد. زکریا یک مشاور برجسته و دانا بود که برای نگهداری دروازهٔ شمالی به حکم قرعه انتخاب گردید.^{۱۵} عوبید دوم و دسته‌اش مسئول دروازهٔ جنوبی شدند و پسران عوبید دوم در تحویلخانه‌ها وظیفه داشتند.^{۱۶} قرعهٔ دروازهٔ غربی و دروازهٔ شَلْکَت، در جاده‌ای که بطرف بالا می‌رفت، بنام شفیم و حوسه اصابت کرد. وظیفهٔ دروازه‌بانان به نوبت تعیین می‌شد.^{۱۷} در سمت شرق شش نفر، بطرف شمال چهار نفر، بطرف جنوب چهار نفر و دو نفر هم هر روزه در هر دو تحویلخانه بهره می‌دادند.^{۱۸} و در سمت غرب، چهار نفر در جادهٔ بالائی و دو نفر از خود حویلی مراقبت می‌کردند.^{۱۹} اینها فرقهٔ دروازه‌بانان بودند که از اولادهٔ قورح و مَراری انتخاب شده بودند.

خزانه‌دار و سایر مأمورین

^{۲۰} یکنفر دیگر از خانوادهٔ لاوی، اخیا بود که وظیفهٔ امور خزانهٔ عبادتگاه و تحویلخانهٔ اشیائی را که برای خداوند وقف شده بودند، بعهده داشت.^{۲۱} لادان، یکی از پسران جرشون، جد چند خانواده، بشمول خاندان پسرش، یحیییل، بود.^{۲۲} پسران یحیییل: زیتام و برادرش، یوئیل مأمورین خزانهٔ عبادتگاه خداوند بودند.^{۲۳-۲۴} شبوئیل یکی از اولادهٔ جرشوم، پسر موسی، رئیس و آمر خانواده‌های عَمَرامیان، یزهاریان، حبرونی ها و عَزْیئیلیان بود.^{۲۵} از خویشاوندان او که از خانوادهٔ اَلعازار بودند: سلسلهٔ خانوادهٔ اَلعازار به این ترتیب بود: رَحَبِیا، شیشه، یورام، زکری و شلومیت.^{۲۶} شلومیت و برادرانش مسئولیت تمام تحویلخانه‌های اشیائی را که داود پادشاه برای خداوند وقف کرده بود، بعهده داشتند. اینها همچنین مسئول اخذ هدایائی بودند که از طرف سران خانواده، رهبران قبایل و فرماندهان نظامی وقف خدا می‌شدند.^{۲۷} زیرا این اشخاص همه غنایمی را که در جنگها به‌دست آوردند برای پیشبرد امور عبادتگاه خداوند و حفظ مراقبت آن هدیه دادند.^{۲۸} برعلاوه، شلومیت و برادرانش از تمام اشیائی که سموئیل نبی، شائول پادشاه پسر قیس، آبئیر پسر نیر و یوآب پسر زرویه وقف کرده بودند، مراقبت می‌کردند.

مأمورین و قضات

^{۲۹} از خانوادهٔ یزهار کَننِیا و پسرانش امور اداری، عدلی و قضائی مردم اسرائیل را بدوش داشتند.^{۳۰} حَشَبِیای حبرونی و یکهزار و هفتصد نفر از قبیلهٔ او که همه مردان کاردان و لایق بودند، امور مذهبی و دولتی را در غرب دریای اُردن اداره می‌کردند.^{۳۱-۳۲} از خانوادهٔ حبرونی ها، یریا بر دوهزار و هفتصد نفر از اشخاص برجستهٔ حبرونی ها ریاست داشت. این اشخاص ادارهٔ امور مذهبی و دولتی قبایل رؤبین، جاد و نیم قبیلهٔ مَنَسَی را بعهده داشتند. اینها همه مردان فوق‌العاده لایق، برحسب سلسلهٔ نسبی و لیاقت شان در چهلمین سال سلطنت داود پادشاه از ناحیهٔ یعزیر جلعاد انتخاب شدند.

۲۷^۱ سپاه اسرائیل شامل دوازده فرقه می شد که از رؤسای خاندانها و بزرگان تشکیل یافته بود. آن‌ها به عنوان فرماندهان نظامی و مأمورین ملکی، پادشاه را در امور مختلف کشور خدمت می‌کردند. هر فرقه سپاه که متشکل از بیست و چهار هزار نفر بود، به نوبت، سالی یک ماه به خدمت فراخوانده می‌شد. اینست فهرست نام فرماندهان این سپاه به ترتیب ماه خدمت شان:

۲ ماه اول: یَشْبَعَام، پسر زبَدی ثیل فرمانده فرقه اول بود. او بیست و چهار هزار نفر را اداره می‌کرد. ^۳ او از اولادۀ فَاَرَص بود.

۴ ماه دوم: دودای اَخُوخِی فرمانده فرقه دوم بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت و مِقْلوت رئیس اداری او بود.

۵ ماه سوم: فرمانده فرقه سوم بنایا، پسر یهویداع کاهن بود. فرقه او هم متشکل از بیست و چهار هزار نفر بود. ^۶ بنایا همچنین رهبر سی نفر از فرماندهان سپاه داود بود و اداره فرقه او را پسرش، عَمیزاباد بعهدہ داشت.

۷ ماه چهارم: فرمانده فرقه چهارم عَسَائیل، برادر یوآب بود که پسانتر پسرش، زَبَدیا بجای او انتخاب شد. او اداره یک فرقه بیست و چهار هزار نفری را بدوش داشت.

۸ ماه پنجم: فرمانده فرقه پنجم شَمهوتِ بَرَحیای بود و بیست و چهار هزار نفر را تخت فرمان خود داشت.

۹ ماه ششم: فرمانده فرقه ششم عیرا، پسر عَقِیش تَقوعی بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

۱۰ ماه هفتم: فرمانده فرقه هفتم حَالزِ فِلونی، از قبیله افرایم بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

۱۱ ماه هشتم: فرمانده فرقه هشتم سِبکای حوشاتی، از خانواده زَرَحیان بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

۱۲ ماه نهم: فرمانده فرقه نهم ابی عَزَرِ عَناتوتی، از قبیله بنیامین بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

۱۳ ماه دهم: فرمانده فرقه دهم مَهرای نَطوفاتی از خانواده زَرَحیان بود و بیست و چهار هزار نفر را تحت فرمان خود داشت.

۱۴ ماه یازدهم: فرمانده فرقه یازدهم بنایای فِرعاتونی، از قبیله افرایم بود و یک دستۀ بیست و چهار هزار نفری را اداره می‌کرد.

۱۵ ماه دوازدهم: فرمانده فرقه دوازدهم خَلدای نَطوفاتی، از خانواده عُنْتِیل بود و یک فرقه بیست و چهار هزار نفری را تحت اثر خود داشت.

رؤسای قبایل

۱۶ رؤسای قبایل اسرائیل اینها بودند: رئیس قبیله رُؤبِن، اَلعازار، پسر زِکری بود. رئیس قبیله شَمعون، شِفَطیا، پسر مَعکه بود. ^{۱۷} رئیس قبیله لاوی، عَشَبیا، پسر قموئیل بود. رئیس خانواده هارون، صادق بود. ^{۱۸} رئیس قبیله یهودا، الیهو بود. رئیس قبیله ایسسکار، عُمری، پسر میکائیل بود. ^{۱۹} رئیس قبیله زبولون، یشمعیا، پسر عوبدیا بود. رئیس قبیله نَفتالی، یَرموت، پسر عَزری ثیل بود. ^{۲۰} رئیس قبیله افرایم، هوشع، پسر عَزریا بود. رئیس نیم قبیله مَنَسی، یوئیل، پسر فدایا بود. ^{۲۱} رئیس نیم قبیله دیگر مَنَسی، در جلعاد، یَدو پسر

زکریا بود. رئیس قبیله بنیامین، یعیسی ئیل، پسر آبنیر بود.^{۲۲} رئیس قبیله دان، عزرائیل، پسر یروحم بود. اشخاص نامبرده رؤسای قبایل اسرائیل بودند.

^{۲۳} داود هنگام سرشماری، جوانان بیست ساله و پائینتر از آنرا به حساب نیاورد، زیرا خداوند وعده فرموده بود که نفوس اسرائیل را مثل ستارگان آسمان بشمار می‌سازد.^{۲۴} یوآب، پسر زروییه سرشماری را شروع کرد، اما آنرا ناتمام گذاشت. چون بخاطر همین سرشماری غضب خداوند بر سر اسرائیل آمد، بنابراین، تعداد نهایی نفوس کشور، در کتاب تاریخ داود پادشاه ثبت نشد.

ناظرین دارائی پادشاه

^{۲۵} عزموت، پسر عدیئیل رئیس خزانه و تحویلخانه‌های شاهی بود و یوناتان پسر عزریا اداره امور تحویلخانه‌های مزارع زراعتی شهرها، دهات و قلعه‌ها را بدوش داشت.^{۲۶} عزری، پسر کلوب کارهای عملی را که در مزارع وظیفه داشتند، نظارت می‌کرد.^{۲۷} ناظر باغهای انگور شمعی راماتی و ناظر محصول تاکستانها و گدامهای شراب، زبدی شیماتی بود.^{۲۸} بلحانان جدیری مسئول باغهای زیتون و درختان دامنه‌های کوه بود و کار نظارت ذخیره روغن زیتون را یوآش به عهده داشت.^{۲۹} از رمه‌هایی که در چراگاههای شارون بودند، شیطرای شارونی پاسداری می‌کرد و ناظر رمه‌های وادیها شافاط، پسر عدلائی بود.^{۳۰} عوییل اسمعیلی بر کار نگهداری شترها و یحدیای میرونتی بر کار نگهداری الاغها نظارت می‌کردند.^{۳۱} یازیز هاجری مسئول نگهداری گله‌ها بود. همه اینها ناظران دارائی داود پادشاه بودند.

^{۳۲} کاکای داود، یوناتان که یک شخص دانا و فاضل بود، بحیث مشاور اجرای وظیفه می‌کرد. او و یحیئیل، پسر حکمونی معلمین شاهزادگان بودند.^{۳۳} اخیئوفل ندیم پادشاه بود و حوشای ارکی دوست پادشاه بود.^{۳۴} بعد از مرگ اخیئوفل بهیوداع، پسر بنایا و ابیاتار ندیم پادشاه شدند. یوآب قوماندان عمومی سپاه شاه بود.

نقشه ساختمان عبادنگاه

۲۸ داود تمام مأمورین را از قبیل رؤسای قبایل، رؤسای دوازده فرقه، فرماندهان نظامی، ناظران دارائی و رمه و گله شاه و پسران شاه را همراه با مأمورین مقامات دربار، مردان شجاع و جنگاوران اردو در اورشلیم جمع کرد.

^۲ پس داود پادشاه بپا برخاست و گفت: «ای برادرانم و ای قوم من! مرا بشنوید! من آرزو داشتم که خانه‌ای برای صندوق پیمان خداوند و پای اندازی برای خدای خود بنا کنم. همه مواد ساختمانی را مهیا کرده بودم.^۳ اما خدا به من فرمود: «تو نباید عبادتگاهی برای من آباد کنی، زیرا تو یک مرد جنگجو هستی و خون ریخته‌ای.» با اینهم خداوند خدای اسرائیل مرا از بین تمام خانواده پدرم بعنوان پادشاه اسرائیل برگزید.^۴ او قبیله یهودا را انتخاب فرمود تا پیشوائی از آن بوجود آورد، و از بین قبیله یهودا خانواده پدرم را و از بین خانواده پدرم مرا پسندید و پادشاه تمام کشور اسرائیل ساخت.^۵ خداوند به من پسران زیادی عطا فرموده است و او از بین تمام آن‌ها سلیمان را برگزید تا بر تخت سلطنت خداوند جلوس کند و پادشاه اسرائیل باشد.^۶ خداوند به من فرمود: «پسرت، سلیمان عبادنگاه مرا با ملحقات آن می‌سازد، زیرا خودم او را برگزیدم که او پسر من باشد و من پدر او باشم.^۷ اگر احکام و فرایض مرا مثل امروز همیشه بجا آورد، من سلطنت او را تا به ابد برقرار می‌سازم.»^۸ پس حالا در حضور تمام قوم اسرائیل، همه کسانی که در حضور خداوند حاضر هستند و در پیشگاه خدای ما متوجه باشید که از تمام اوامر خداوند، خدای خود پیروی کنید و مطابق آن‌ها عمل نمائید تا مالک این سرزمین خوب شوید که برای اولاده تان بعنوان یک میراث ابدی باقی بماند.

^۹ و تو ای فرزند من سلیمان، خدای پدرت را بشناس و با تمام دل و با اخلاص کامل بندگی او را بکن، زیرا او خداوند و مالک دلها است و از تمام اسرار قلبی و افکار ضمیر ما آگاه است. اگر در طلب او باشی، او را می‌یابی. اگر او را ترک کنی، او هم ترا برای همیشه طرد می‌کند. ^{۱۰} پس همیشه متوجه اعمال خود باش، زیرا خداوند به تو این افتخار را بخشیده است که عبادتگاه مقدس او را آباد کنی. حالا با جرأت کامل آماده و دست به کار شو.»

^{۱۱} بعد داود نقشهٔ ساختمان عبادتگاه را که شامل تحویلخانه‌ها، منزل فوقانی، اتاق‌های داخلی، مقدس‌ترین جایگاه برای تخت رحمت، بود به پسر خود، سلیمان داد. ^{۱۲} همچنین نمونه و نقشهٔ حویلی‌های عبادتگاه خداوند را با اطاقهای دورادور آن، تحویلخانه‌های اشیای وقف شده را برایش داد. ^{۱۳} علاوه بر اینها داود هدایات دیگری راجع به وظایف و کارهای کاهنان و لایوان برای خدمت در عبادتگاه و طرز استفاده و مراقبت از ظروف عبادتگاه را به سلیمان داد، ^{۱۴-۱۵} تا او بداند که مقدار و وزن نقره و طلائی که برای ساختن ظروف مختلف عبادتگاه از قبیل چراغدان ها و چراغهای آن‌ها به کار می‌رفت، چقدر باشد و به چه طریقه‌ای استعمال شوند. ^{۱۶} وزن طلای میزنانی که برای خداوند تقدیم می‌شد و وزن نقرهٔ میزنقره‌ای، ^{۱۷} اندازه و وزن طلای خالص برای ساختن پنجه‌ها، کاسه‌ها و پیاله‌ها، نقره برای ساختن جام‌های نقره‌ئی و وزن هر کدام. ^{۱۸} طلای صاف برای قربانگاه خوشبوئی و وزن آن را با نمونهٔ وسیلهٔ نقلیهٔ مجسمهٔ فرشتگان بالدار که با بالهای باز بر روی صندوق پیمان خداوند قرار داشت با تفصیل برای او بیان کرد. ^{۱۹} داود گفت: «من تمام جزئیات این نقشه را طبق هدایت خدا نوشته‌ام.»

^{۲۰} بعد به پسر خود، سلیمان گفت: «قوی و دلیر باش و دست به کار شو. ترسان و هراسان مباش، زیرا خداوند، خدا که خدای من است، همراه تو می‌باشد و ترا ترک نمی‌کند تا همه کارهای عبادتگاه تمام شوند. ^{۲۱} کاهنان و لایوان برای هرگونه خدمت در امور عبادتگاه حاضر و آماده‌اند و هر فرد زحمتکش و هنرمند، با تو در هر امری کمک می‌کند. همچنین مأمورین و همه مردم در خدمت تو هستند.»

کمک مالی مردم برای ساختمان عبادتگاه

^{۲۹} داود پادشاه به جمعیت گفت: «پسر من، سلیمان که خداوند فقط او را برگزید، هنوز جوان و بی‌تجربه است و کاری که در پیشرو دارد، یک کار بسیار مهم می‌باشد، زیرا این بنا عبادتگاه و پرستشگاه خداوند، خدا است نه قصری برای رهایش یک انسان. ^۲ با تمام قدرت و توان خود کوشیدم تا همه ضروریات عبادتگاه را از قبیل طلا برای ساختن اشیای طلائی، نقره برای ساختن آلات نقره‌ئی، برنج جهت ساختن لوازم برنجی، آهن برای ساختن سامان آهنی و چوب برای کارهای چوبی و همچنین مقدار زیادی از سنگهای رنگارنگ عقیق، سنگهای زینتی، جواهرات هر رنگ، سنگ مرمر و غیره را تهیه کرده‌ام. ^۳ برعلاوه نظر به علاقهٔ خاصی که به عبادتگاه خداوند دارم، از دارائی شخصی خود همه نقره و طلا را ^۴ که عبارت است از صد تُن طلای اوفیر و دوصد و چهل تُن نقرهٔ صاف برای ورق‌شانی دیوارهای عبادتگاه، برای خداوند اهداء می‌کنم. ^۵ صنعتگران ماهر از این طلا و نقره برای ساختن اشیای نقره‌ای و طلائی کار می‌گیرند. حالا چه کسی دیگر حاضر است که هدیهٔ سخاوتمندانه‌ای برای خداوند بدهد؟»

^{۶-۷} آنگاه رؤسای خانواده‌ها، رهبران قبیله، فرماندهان نظامی و ناظران دارایی پادشاه داوطلبانه و با میل دل یکصد و هفتاد تُن طلا، سیصد و چهل تُن نقره، ششصد و ده تُن برنج، سه هزار و چهارصد تُن آهن برای مصارف ساختمان عبادتگاه هدیه دادند. ^۸ همچنین هرکسیکه جواهرات داشت به خزانهٔ عبادتگاه آورد و به یحییئیل جرشونی تسلیم کرد. ^۹ و همه مردم بخاطر اینکه توانستند خدمتی برای خداوند بکنند بسیار خوشحال بودند و داود هم از این بابت بی‌اندازه خوش بود.

^{۱۰} داود در حضور تمام مردم خداوند را ستایش نموده و بدرگاه او این چنین دعا کرد: «ای خداوند، تو را سپاس می‌گویم. ای خدای جد ما اسرائیل، از ازل تا به ابد ^{۱۱} عظمت، قدرت، جلال و شکوه از تو است. همه چیزهایی که در آسمان‌ها و زمین‌اند، به تو تعلق دارند. پادشاهی از آن تو است. ای خداوند، تو بالاتر و برتر از همه سران کائنات هستی. ^{۱۲} دولت و جلال از جانب تو می‌آید، و تو فرمانروای جهان هستی. اختیار و قدرت در دست تو است و تو به همه جلال و نیرو می‌بخشی. ^{۱۳} حالا ای خداوند، ما بدربار تو عرض شکرانگی تقدیم می‌کنیم و بنام پُر افتخارت سپاس می‌گوییم.

^{۱۴} لیکن من کیستم و قوم من کیستند که شایستگی آوردن هدایا برای تو را داشته باشیم؟ ما این ادعا را نداریم که چیزی به تو می‌دهیم، زیرا هر چیزی که داریم از تو داریم، و از مال تو به تو تقدیم کرده‌ایم. ^{۱۵} ما در این جهان مثل پدران خود بیگانه و زودگذر هستیم و ایام زندگی ما بر زمین همچون سایه‌ای است که دوام و ثبات ندارد. ^{۱۶} ای خداوند، خدای ما! همه این مواد و مصالح فراوان را که برای ساختمان عبادتگاه مقدس تو مهیا کرده‌ایم، همه به تو متعلق‌اند. ^{۱۷} ای خدای من، من می‌دانم که تو مردم را می‌آزمایی تا صداقت و راستی آن‌ها را معلوم کنی، زیرا تو مردمان نیک را دوست می‌داری و من از صمیم دل و با نیت پاک همه این چیزها را به تو هدیه می‌کنم، و دیدم که قوم برگزیده تو هم با میل دل و خوشی کامل هدیه‌های خود را بحضورت تقدیم کردند. ^{۱۸} ای خداوند، خدای اجداد ما ابراهیم، اسحاق و اسرائیل، این اشتیاق را همیشه در دل‌های قوم برگزیده‌ات قوی نگهدار و به آن‌ها کمک فرما تا به تو همواره وفادار بمانند. ^{۱۹} به پسر، سلیمان مدد کن که از جان و دل بکوشد تا اوامر، احکام و فرایض ترا بجا آورد و این عبادتگاه را که من همه چیزش را فراهم کرده‌ام با همه جزئیاتش تکمیل کند.»

^{۲۰} بعد داود به حاضرین گفت: «خداوند، خدای تان را ستایش کنید.» و همه مردم خداوند، خدای خود را سپاس گفتند، رو بخاک افتادند و او را سجده کردند و به پادشاه تعظیم نمودند. ^{۲۱} روز دیگر مردم اسرائیل یکهزار گاو، یکهزار قوچ و یکهزار بره برای قربانی سوختی و همچنین هدایای نوشیدنی بحضور خداوند تقدیم نمودند. علاوه بر اینها، قربانی‌های دیگری نیز به خداوند تقدیم نموده گوشت آن‌ها را بین تمام قوم اسرائیل تقسیم کردند. ^{۲۲} بعد همگی با خوشی فراوان در حضور خداوند خوردند و نوشیدند.

آنگاه مردم سلیمان، پسر داود را برای بار دوم بعنوان پادشاه خود اعلام کردند و او را بحیث پادشاه و صادق را بعنوان کاهن مسح نمودند. ^{۲۳} به این ترتیب، سلیمان بر تخت سلطنت خداوند بجای پدر خود، داود نشست. خداوند او را برکت داد و همه مردم اسرائیل فرمانبردار او شدند. ^{۲۴} تمام رهبران قوم، جنگاوران و شهزادگان به سلیمان قول وفاداری دادند. ^{۲۵} خداوند سلیمان را در نظر مردم بزرگ و محترم ساخت و به سلطنت او چنان جلال و عظمت بخشید که هیچ پادشاهی پیش از او در اسرائیل ندیده بود.

وفات داود

^{۲۶-۲۷} داود، پسر سی مدت چهل سال بر تمام سرزمین اسرائیل سلطنت کرد، یعنی هفت سال در جیرون و سی و سه سال در اورشلیم پادشاه بود. ^{۲۸} سپس در سن پیری، بعد از یک حیات سرشار از عزت، ثروت و حشمت چشم از جهان پوشید و سلیمان جانشین او شد. ^{۲۹-۳۰} کارروائی‌های داود با وقایع دوران سلطنت او و ممالک اطرافش، از آغاز تا انجام در کتاب تاریخ سموئیل نبی، کتاب تاریخ ناتان نبی و کتاب تاریخ جاد نبی نوشته شده‌اند.